

کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی آن

دکتر لعلیا جنیدی*

استادیار گروه حقوق خصوص دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱۳

چکیده

به دلیل الحاق ایران به پیمان نیویورک در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی در سال ۱۳۸۱، در واقع از این تاریخ مقررات مندرج در پیمان مزبور بر اساس ماده نه (۹) قانون مدنی در حکم قانون کشور است. این مقاله جهت تبیین رژیم اجرایی موضوع پیمان نیویورک که از این پس بخشی از نظام حقوق موضوعه ایران است، پس از نگاهی گذرا به پیشینه و اهمیت پیمان، به تشریح قلمرو، آیین اجرای رای داوری خارجی، شرایط و موانع اجرای رای و نیز نحوه عملکرد قواعد عام و خاص تعارض معاهدات در چارچوب این پیمان پرداخته است. مقاله هر دو جنبه نظری و کاربردی موضوع را مد نظر قرارداده است.

واژه‌های کلیدی پیمان نیویورک، پیشینه پیمان، قلمرو پیمان، شناسایی، اجرا، آیین اجرا، شرایط اجرا، موانع اجرا، قواعد حاکم بر تعارض معاهدات

۱- پیشینه و اهمیت کنوانسیون نیویورک

با رونق چشمگیر تجارت بین المللی در قرن بیستم، نیاز به تمهید یک مکانیسم مناسب حل و فصل اختلاف، به صورت یک واقعیت انکار ناپذیر بروز کرد و همین واقعیت چنان خود را بر آرمانهای ملی مربوط به تحکیم و تقویت حاکمیت قضایی تحمیل نمود که بدبینی فراگیر نسبت به داوری، در مدتی نه چندان طولانی جای خود را به استقبال عام از این شیوه حل و فصل اختلاف، به ویژه، در زمینه اختلافات تجاری بین المللی داد. اولین انعکاس قابل توجه این واقعیت در انعقاد پروتکل ژنو ۱۹۲۳ در زمینه شروط داوری و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ در مورد اجرای آرای داوری خارجی دیده می شود. علی رغم نکات قوت موجود، نقاط ضعف آشکار این معاهدات، اندیشه تکامل نظام حقوقی حاکم بر این مکانیسم حل اختلاف را در مراجع و نهادهای درگیر با موضوع، تقویت کرد و به ویژه، اتاق بازرگانی بینالمللی را بر آن داشت که در تدارک کنوانسیون برای بهبود وضعیت اجرای آرای داوری صادره در اختلافات تجاری بین المللی باشد. نهاد مزبور بدین منظور طرح کنوانسیون ناظر به شناسایی و اجرای آرای داوری بین المللی را به سال ۱۹۵۳ تهیه (ICC Brochure ۱۹۵۳, No. ۱۷۴) و به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (ECOSOC) تقدیم نمود. عدم آمادگی بیشتر کشورهای جهان برای پذیرش داوری و رای بین المللی مستقل از هرگونه نظام حقوق ملی و به تبع، احتمال عدم اقبال عمومی نسبت به چنین کنوانسیونی، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل را وادار به ارائه طرح کنوانسیون دیگری در زمینه اجرای آرای داوری خارجی و نه بین المللی و ارسال آن به کشورها و سازمان های بین المللی و غیر دولتی جهت کسب نظرات، اصلاحات و پیشنهادهای احتمالی کرد. پس از جمع آوری توصیه ها و پیشنهادهای، شورای مزبور اقدام به تشکیل کنفرانس موعود از تاریخ بیستم مه تا دهم ژوئن ۱۹۵۸ در نیویورک نمود.

حاصل تلاشهای کنفرانس نیویورک کنوانسیون فراگیر و جهانشمول نیویورک است که بی تردید، قبول عام خود را مرهون توجه خردمندانه به میزان آمادگی و نوع بینش کشورهای مختلف جهان در زمان انعقاد این کنوانسیون و جمع و تلفیق مصالح معارض و سرانجام اعمال اصلاحات کارآمد در معاهدات ژنو است. اهم این اصلاحات عبارتند از توسعه قلمرو و حذف شرط تفاوت تابعیت طرفین اختلاف یا تفاوت صلاحیت قضایی حاکم بر طرفین، حذف سیستم دستور اجرای دوگانه از طریق حذف شرط نهایی بودن رای و جایگزین کردن آن با شرط الزام آور بودن رای، تغییر بار دلیل از عهده درخواست کننده اجرا بر عهده معترض، جایگزین نمودن اصل حاکمیت اراده به جای حکومت قانون مقرر بر ترکیب دیوان و آئین داوری، به دست دادن قاعده عام لزوم کتبی بودن قرارداد داوری در مورد شکل قرارداد، بجای ارجاع این امر به نظامهای حقوق ملی و به تبع، بروز راه حلهای متفاوت و رویه های متعارض، و بالاخره تعدیل در مبانی امتناع از شناسایی و اجرای رای. نه تنها الحاق بیش از دو سوم کشورهای جهان تصویر اجمالی از میزان اهمیت و موفقیت این کنوانسیون را نشان می دهد، آمار ارائه شده در کنفرانس موسسه داوری سوئیس، تصویر روشنتری از موفقیت عملی کنوانسیون نیویورک به دست می دهد. مطابق این آمار از بیش از هفتصد حکم صادره در افزون بر ۳۵ کشور متعاهد، دادگاه ها در بیش از نود و پنج درصد موارد آرای داوری را اجرا کرده اند (van den Berg, ۱۹۹۶, p. ۲۵). برآورد قاضی میشل کر از این نیز امیدوار کننده تر است، چه بر اساس تخمین او تقریباً حدود نود و هشت درصد آرای صادره در داوریهایی بین المللی مورد احترام و اجرا قرار گرفته است. (Michael Kerr, ۱۹۹۶, p. ۲۷)

بدین ترتیب، بر خلاف حالت بیم و امید بازرگانان مراجعه کننده به داوری، مصلحت اجرای آرای داوری بر منافع محدود و ملی پیشی گرفته است. سالنامه داوری تجاری و دیگر مراجع نشر آرای داوری و احکام دادگاه ها، مصادیق متعددی از دادگاه های ملی را به دست می دهند که آرای داوری صاره علیه اتباع خود را به مرحله اجرا درآورده اند. در یکی از شماره های سالنامه داوری تجاری، پرونده ای از کره جنوبی گزارش شده که در آن، دادگاه این کشور با رد اعتراض شرکت کره ای مجهز و مسلح (!) به همه ایرادات موجود در کنوانسیون نیویورک، رای داوری سوئیس صادره به نفع یک شرکت هلندی را اجرا نمود (XXI Yearbook, ۱۹۹۶, p. ۶۱۲). در دیگر کشورها مانند آلمان (II Yearbook, ۱۹۷۷, p. ۲۴۲) و اسپانیا (VII Yearbook, ۱۹۸۲, p. ۳۵۶) نمونه هایی دیده می شود که دادگاه ها آرای داوری غیابی صادره علیه اتباع خود را علیرغم اعتراضات قوی آنها، اجرا نمودند. این پذیرش عام و این احترام عملی برای انعکاس اهمیت و موفقیت کنوانسیون نیویورک کافی است. با این همه، دو نکته و در واقع دو هشدار را نباید در مورد کنوانسیون نیویورک از یاد برد:

یکم: هنوز تعداد معتنا بهی از کشورها کنوانسیون نیویورک را امضاء نکرده اند که تا اندکی پیش ایران نیز از جمله آنها بوده است. حقوقدانانی که با مسائل عملی سروکار دارند، این کشورها را داخل در خط قرمز دانسته (Reed, ۱۹۹۸, p. ۹) و در مورد فعالیتهای تجاری بین‌المللی در آنها هشدار میدهند. مشکلاتی نیز در زمینه مسائل مربوط به الحاق کشورهای جدید مانند جمهوری های شوروی سابق، یوگسلاوی سابق و بلیز و سومالی بروز کرده است.

دوم: برخی کشورها مانند السالوادور و پاکستان، کنوانسیون را امضاء کرده اند ولی هنوز آن را به تصویب نرسانده اند. گرچه همیشه تصویب صرف نیز برای اعمال کنوانسیون کافی نیست و در صورت لزوم باید کنوانسیون با رعایت مقررات نظام حقوقی کشور تصویب کننده به اجرا درآید. حکم صادره از محکمه آگونگ (دیوان عالی) اندونزی به خوبی این نکته را آشکار می سازد. دادگاه مذکور، در یک دعوی مشهور (XI Yearbook, ۱۹۸۶, pp. ۵۰۸ et seq) با اشاره به مساله التزام یا عدم التزام اندونزی به کنوانسیون نیویورک چنین التزامی را نفی می کند. دادگاه با وجود تأیید تصویب کنوانسیون توسط اندونزی در سال ۱۹۸۱ اظهار می دارد ((مطابق رویه عملی موجود در اندونزی)) هنوز لازم است دولت رسماً مقررات اجرایی کنوانسیون را اعلام دارد تا معلوم شود که برای اتخاذ تصمیم نسبت به مغایرت یا عدم مغایرت رای داوری با نظم حقوقی اندونزی درخواست اجرای رای باید به دادگاه عالی تسلیم شود یا به دادگاه ناحیه ای و در صورت اخیر به کدام دادگاه ناحیه ای؟ چون اعلام رسمی مقررات اجرایی کنوانسیون در دست رسیدگی است، دادگاه های اندونزی نمی توانند آرای داوری خارجی را اجرا کنند.

۲- قلمرو کنوانسیون نیویورک

۲-۱- آرای صادره در کشور دیگر

مطابق بند یک ماده یک کنوانسیون نیویورک که معیار اول و قاعده اصلی را در مورد قلمرو شمول آن به دست می دهد، کنوانسیون در مورد آرای صادره در کشوری غیر از کشور محل درخواست اجرا اعمال می شود و علی الاصول، لازم نیست که کشور محل صدور رای، یک کشور متعاقد باشد. با این وصف، همانگونه که خواهیم دید، اگر کشور محل درخواست اجرا از تحدید اول یعنی رزرو مربوط به شرط رفتار متقابل استفاده کرده باشد، ناگزیر باید کشور محل صدور رای از جمله کشورهای متعاقد باشد، تا بتوان رای صادره را در کشور محل درخواست اجرا، بر اساس کنوانسیون نیویورک اجرا نمود. صدور اعلامیه رفتار متقابل توسط بیش از نصف دولت متعاقد اهمیت مقرر داوری و محل صدور را که کنوانسیون نیویورک به تبع روش سنتی موضوع کنوانسیون های بین المللی، معیار اول و اصلی قرار داده است، نشان می دهد. متذکر می شود که مقصود از کشور محل صدور رای یا مقرر داوری، کشور محل داوری به مفهوم حقوقی کلمه است و نه به مفهوم فیزیکی آن (van den Berg, ۱۹۸۶, pp. ۲۰۰-۲۰۶; Mann ۱۹۸۵ p. ۱۰۸).

توجه به نکات ذیل به خوبی ابعاد و جوانب معیار اول و قاعده اصلی تعیین کننده قلمرو کنوانسیون نیویورک را مشخص می کند:

۲-۱-۱- عدم اعمال کنوانسیون در کشور محل صدور

طبیعی ترین نتیجه قاعده اصلی یعنی اعمال کنوانسیون نسبت به اجرای آرای صادره در کشور دیگر، غیر از کشور محل درخواست اجرا، عدم اعمال آن نسبت به اجرای رای صادره در کشور محل درخواست اجرا است. مفهومی که به وضوح و به طور مستقیم از منطوق قسمت اول بند یک ماده یک کنوانسیون بر می آید و تنها استثنای آن، عبارت دوم همین بند، یعنی مفاد معیار دوم تعیین کننده قلمرو اجرای کنوانسیون است. معیاری که به موجب آن رای صادره در کشور محل درخواست اجرا چنانچه به موجب نظام حقوقی این کشور رای داخلی تلقی نشود از لحاظ رژیم اجرایی مشمول کنوانسیون نیویورک است. همچنین گرچه ابطال رای در کشور مبدا بر اساس کنوانسیون نیویورک از مبانی رد اجرای رای در کشور محل درخواست اجرا است، ولی خود دعوی ابطال یا بطلان رای، مشمول کنوانسیون نیویورک نیست. به تبع، جهات ابطال نیز لزوماً منطبق با جهات رد اجرای موضوع ماده پنج کنوانسیون نیویورک نبوده و ممکن است جهات مزبور در قانون محلی (قانون کشور مبدا) وسیع تر و یا محدود تر از جهات رد اجرای مندرج در کنوانسیون باشد. به عنوان نمونه، حکم ابطال دادگاه مصر نسبت به رای داوری صادره در پرونده کرومالوی، بر پایه عدم اعمال صحیح قانون ماهوی حاکم بر اختلاف (Mealy's International Arbitration

(Report, August ۱۹۹۶, at C.۵۸; Sumpliner, ۱۹۹۷, pp.۱۴۳-۱۴۴; Rivkin, ۱۹۹۸, p.۲۰ et seq.)
عدم ابطال رای داوری علیرغم فقدان قرارداد داوری کتبی توسط دادگاه‌های نخستین و پژوهش هامبورگ^۱ مصداق فرض دوم است.

۲-۱-۲- عدم نیاز به عنصر خارجی غیر از صدور در کشور دیگر

از بررسی معیار اول و قاعده اصلی ترسیم کننده قلمرو کنوانسیون، فهمیده می‌شود که نیازی به وجود یک عنصر خارجی دیگر در روابط حقوقی مورد اختلاف و موضوع رای داوری و یا عنصر خارجی در خود داوری نیست. یعنی مثلاً لازم نیست محل انعقاد و یا محل اجرای قرارداد مورد اختلاف یا تابعیت یا اقامتگاه طرفین آن یا داوران یا محل فیزیکی برگزاری داوری یا قانون حاکم بر آئین داوری یا ماهیت اختلاف یا... در مورد رای صادره در خارج از کشور محل درخواست اجرا خارجی باشد تا اجرای رای مشمول کنوانسیون نیویورک قرار گیرد. یعنی اگر رای در کشور محل صدور، حتی کشوری که قانونی برای داوریهایی بین‌المللی دارد، یک رای صادره در داوری بین‌المللی به حساب نیاید و کاملاً داخلی تلقی شود، هنگامی که اجرای آن در یک کشور عضو کنوانسیون (کشوری غیر از کشور محل صدور) درخواست شود، مشمول رژیم اجرایی کنوانسیون خواهد بود. بدین ترتیب، برای اعمال رژیم اجرایی موضوع کنوانسیون نیاز به وجود عنصر خارجی دیگر جز صدور رای در کشور دیگر نیست. گویی از نظر کنوانسیون، در این دسته ارتباط یعنی آرای داوری، مهمترین و موثرترین و تعیین کننده ترین عامل ارتباط محل صدور است. همانگونه که مطابق دیدگاه عمده نظامهای حقوقی دنیا در احوال شخصیه، تابعیت (یا اقامتگاه) و در اموال، محل وقوع و در اسناد، محل تنظیم و... مهمترین عامل ارتباط تلقی می‌شود. با این وصف، اگر تعیین مقر داوری (محل حقوقی داوری) و به تبع محل صدور رای در کشور دیگر توسط طرفین تنها با هدف فرار از اجرای قواعد اجباری حقوقی عمومی (Lois de Police/Mandatory Public law Rules) کشور خود (مانند مقررات مالیاتی و...) باشد به نظر می‌رسد که دادگاه‌های کشور مزبور بتوانند به واسطه مانع نظم عمومی و یا تقلب نسبت به قانون از اجرای آن امتناع کنند. منتها، چنین برخوردی مشکل را به طور کامل حل نمی‌کند زیرا اثر حکم به رد اجرای رای در یک کشور مانع از اجرای آن در دیگر کشورها نیست.

۲-۱-۳- بی تأثیری تابعیت یا اقامتگاه طرفین

پیشتر دیدیم که کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ مقرر میدارد طرفین باید تحت صلاحیت قضایی کشورهای متعاقد، آن هم صلاحیتهای متفاوت^۲ باشند. یعنی حتی تابعیت یا اقامت هر دو طرف در یک کشور متعاقد، برای اعمال کنوانسیون ژنو کافی نیست. بررسی مقررات کنوانسیون نیویورک نشان می‌دهد که تابعیت یا اقامتگاه طرفین هیچ تأثیری در تعیین قلمرو اعمال کنوانسیون ندارد. به عبارت دیگر نه تنها همانگونه که از بحث قبل راجع به عدم نیاز به عنصر خارجی دیگر فهمیده می‌شود، تابعیت خارجی یا اقامتگاه طرفین در خارج از کشور محل درخواست اجرا شرط نیست، بلکه تعلق آن به دول متعاقد یا تفاوت صلاحیتهای قضایی حاکم بر آن و... نیز ضرورت ندارد. با توجه به توضیحات فوق کنوانسیون نیویورک نسبت به رای صادره در کشور دیگر، بین طرفین متعلق به یک کشور متعاقد و یک کشور غیر متعاقد و نیز بین طرفین متعلق به دو کشور غیرمتعاقد و حتی بین اتباع و یا مقیمان یک کشور واحد اعم از متعاقد یا غیر متعاقد، اگر چه کشور مزبور خود کشور محل درخواست اجرا باشد اعمال خواهد شد. به همین جهت درحالی که دادگاه نخستین ایتالیا تحت تأثیر ماده دو قانون آئین دادرسی مدنی راجع به منع نفی صلاحیت دادگاه‌های ایتالیا بر اتباع این کشور به نفع صلاحیت دادگاه و یا داوری خارجی از اجرای رای صادره بین دو ایتالیایی

۱. دادگاه پژوهش هامبورگ تصریح نمود که کنوانسیون در مورد ابطال رای در کشور محل صدور قابل اعمال نیست ر.ک.

Oberlandesgericht of Hamburg, September ۲۲, ۱۹۷۸, ۷ Yearbook ۱۹۸۰, p.۲۶۲; G. Gaja, New York Convention, Dobbs Ferry, ۱۹۸۰, V. ۷۸.

۱. اینکه مقصود از تفاوت صلاحیت قضایی حاکم بر طرفین تفاوت تابعیت طرفین است یا تفاوت اقامتگاه‌های آنان، منشا بحثی شده است ر. ک.: van den Berg ۱۹۸۱, pp. ۱۵-۱۷; G. Gaja ۱۹۸۰, I.A. ۳.

در لندن خوددرای کرد، دیوان عالی با نقض حکم مزبور، کنوانسیون نیویورک را حاکم بر ماده دو قانون آئین دادرسی مدنی دانست.^۳

باید توجه داشت که در صورت صدور اعلامیه رفتار متقابل از سوی کشور محل درخواست اجرا، لازم است که کشور محل صدور رای از جمله دول متعاقد باشد تا کنوانسیون نسبت به رای قابل اعمال باشد. متعاقد نبودن کشور و یا کشورهای متبوع یا محل اقامت طرفین در این فرض اشکالی ایجاد نمی کند. حکم مورخ چهارم اکتبر ۱۹۸۳ دیوان عالی اسپانیا، به روشنی این نکته را منعکس می سازد. در این دعوی خواننده اسپانیایی ادعا نمود که باید از اجرای رای داوری صادره در لندن بدلیل عدم قابلیت اجرای آرای اسپانیایی در سنگاپور (کشور خواهان) امتناع نمود. دیوان عالی اسپانیا اعلام داشت:

"قطع نظر از اینکه ای.آی. تی (خواننده) دلیل کافی بر اثبات ادعای خویش ارائه نداده است، کنوانسیون نیویورک (نیز) مقرر نمیدارد که چنانچه رای داوری صادره در کشور خواننده، در کشور خواهان، قابل اجرا نباشد، نمی توان رای داوری را در کشور خواننده اجرا نمود."^۴

این شیوه عمل، گرایش آشکار کنوانسیون، بر حمایت هر چه بیشتر از اجرای رای را نشان می دهد. با این وصف، گاه قوانین برخی دول متعاقد (مانند ماده ۲۰۲ قانون اجرایی کنوانسیون ایالات متحده) از مقصود و روح حاکم بر مقررات کنوانسیون عدول کرده و به نحوی از انحاء به نوع تعلق طرفین داوری (تابعیت، اقامت یا شهروندی) جهت اعمال کنوانسیون ترتیب اثر داده اند.

۲-۲- آرای غیر داخلی

در کنار معیار اول و قواعد اصلی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، کنوانسیون نیویورک، قاعده فرعی و اضافی دیگری را که به معیار دوم تعیین کننده قلمرو کنوانسیون معروف شده، نیز به دست داده است. به موجب این معیار، می توان کنوانسیون را همچنین نسبت به آرای داوری که در کشور محل درخواست اجرا داخلی تلقی نمی شوند، اعمال نمود. می دانیم که این معیار به اصرار برخی از کشورهای حقوق نوشته (خانواده رومی - ژرمنی) وارد کنوانسیون نیویورک شد تا دیدگاه آنان مبنی بر خارجی بودن آرای داوری صادره به موجب قانون داوری خارجی را تأمین نماید. ولی در عمل بواسطه خطرات احتمالی ناشی از تعارض قانون خارجی با قواعد امری قانون کشور مقرر داوری و احتمال صدور تصمیمات متعارض نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار رای داوری، معیار مزبور تقریباً مطرود و متروک مانده است.

به هر حال، به دلایل نظری و نیز جهت تعیین تکلیف موارد نادر عملی، باید دانست که مفسران کنوانسیون، از دو جهت این معیار را محدود کرده اند:

یکم: محدودیت اعمال معیار به آرای صادره در کشور محل اجرا؛ بند یک ماده یک کنوانسیون مقرر می دارد که "کنوانسیون همچنین نسبت به آرای اعمال خواهد شد که در قلمرو کشور محل درخواست اجرا داخلی تلقی نگردد."

کلمه "همچنین" نشان می دهد که قاعده اول در قلمرو شمول خود مطلق است و کنوانسیون در هر حال نسبت به آرای صادره در خارج از کشور محل درخواست اجرا، ولو بر اساس قانون کشور محل درخواست اجرا صادر شده باشد، اعمال می شود. لذا معیار دوم حالت اضافی دارد و نه حالت جایگزین. یعنی کنوانسیون علاوه بر اعمال نسبت به آرای صادره در خارج، نسبت به آرای غیر داخلی صادره در کشور محل درخواست اجرا هم اعمال می شود. در غیر این صورت، یعنی در صورت جایگزینی، قلمرو کنوانسیون از آنچه در پیش نویس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل آمده بود، محدودتر می شد و آرای صادره در خارج را به صرف داخلی تلقی شدن در کشور محل درخواست اجرا در بر نمی گرفت. چیزی که با هدف طراحان معیار دوم مخالف بود و به همین جهت با اعتراض نماینده ایتالیا، نماینده بلژیک که خواهان نقش جایگزینی معیار دوم بود، اصلاحیه خود را پس گرفت (Un Doc. E/CONF. ۲۶/SR. ۱۶).

^۳ Corte di Cassazione (sez. U.N.), December ۱۳, ۱۹۷۱, no ۳۶۲۰, Ditta Augusto Miserochci v. S.P.A. Paolo Agnesi, I Yearbook ۱۹۷۶, p. ۱۹۰; G. Gaja ۱۹۸۰., v. ۱۳

^۴ Odin Shipping Co.(PT) Ltd. (Singapore) v. Aguas Industriales de Tarragona (Spain), Supreme Court (Spain), October ۴, ۱۹۸۳, in XI Yearbook ۱۹۸۶, pp. ۵۲۸ et seq.

دوم - محدودیت ناشی از اختیاری بودن اعمال معیار دوم: توضیح آنکه معیار دوم در صورت داخلی تلقی نشدن رای در کشور محل درخواست اجرا اعمال می شود. در نتیجه دادگاه کشور محل اجرا مخیر است معیار دوم و به تبع، کنوانسیون را نسبت به رای صادره در سرزمین خود اعمال بکند یا نکند. این امر که حاصل اضافی و تلفیقی بودن معیار دوم و عدم قدرت جایگزینی آن نسبت به معیار اول است (van den Berg ۱۹۸۶, p.۱۹۸. also: van den Berg ۱۹۸۱, p.۲۴; also: van den Berg ۱۹۸۶, p.۱۹۸.)، خود منشا وضعیتهای غیر قابل پیش بینی در مورد اعمال و عدم اعمال کنوانسیون، به ویژه در مورد تعارض مثبت یا منفی صلاحیتها جهت اعمال نظارت قضایی در کشور مبدا است که نیازمند بحث مستقل در جایگاه خود است (جنیدی(الف) ۱۳۸۷، صص: ۸۶-۹۴).

۲-۳- آرای غیر قضایی و آرای غیر ملی

۲-۳-۱- آرای غیر قضایی

باید دانست که داوری غیر قضایی و برخی مکانیسم های مشابه که در طرق جایگزین حل اختلاف (alternative dispute resolutions (A.D.R.)) دیده میشود، مشمول قوانین داوری موجود در نظامهای حقوق ملی نیستند. مثلاً آرای صادره در داوریهای غیر قضایی نه مشمول تشریفات و تکالیف موضوع قوانین داوری مانند مقررات مربوط به تودیع رای یا پرداخت مالیات و... هستند و نه در عوض از امتیاز اجرای مستقیم رای داوری برخوردارند. این گونه آرا تنها می توانند مبنای یک دعوای قراردادی واقع شوند. دعوایی که به موجب آن ذینفع از دادگاه الزام طرف ممتنع به انجام قرارداد را میخواهد. در مورد طرق جایگزین حل اختلاف نیز علاوه بر الزام آور نبودن خود این طرق، توصیه یارای حاصله^۵ جنبه مشورتی صرف دارد و تنها وقتی که طرفین این توصیه یا رای را می پذیرند، اسناد قانونی الزام آوری براساس آنچه از مفاد توصیه یا رای که مورد توافق طرفین قرار گرفته، تهیه شده و به امضای آنان می رسد. به نظر نمی رسد اسناد مزبور و به طور کلی اسنادی که در صورت موفقیت آمیز بودن هر یک از طرق جایگزین حل اختلاف در نهایت تهیه و امضاء می شود، بیانگر چیزی بیش از توافق طرفین باشد. بنابراین، اصولاً، ارزش یک قرارداد را دارد و در عمل قدرت اجرایی آن حداکثر همان است که در آرای صادره در داوریهای آزاد دیده می شود.

در مورد شمول کنوانسیون بر اینگونه تصمیمات اختلاف نظر وجود دارد. به نظر برخی مانند مورو فرانت، عدم امکان اجرای مستقیم رای در چارچوب نظام حقوقی که رای بدان متعلق است مانع از قابلیت اجرای آن براساس یک کنوانسیون بین المللی نیست (Ferrant ۱۹۸۲, p.۱۲۰ et seq.). چنانکه، لالیو هم تحت تاثیر رابل (Rabel) و برخی دیگر با تکیه بر مساله لزوم انجام توصیف بر پایه حقوق تطبیقی، این تصمیمات را داخل در دسته آرای داوری تلقی کرده و مدعی امکان شمول کنوانسیون نیویورک بر آنها است (لالیو ۷۲-۱۳۷۱، ص ۳۱۹). از لحاظ رویه قضایی کشورها، تمایل ایتالیا به پذیرش این نظر غیر قابل انکار است. چه، دیوان عالی این کشور داوریهای آزاد و غیر قضایی را مشمول کنوانسیون نیویورک دانسته و به همین اعتبار، تصمیم کارشناسان انجمن تجارت غلات لندن را مصداق این نوع داوری تلقی و با درخواست شناسایی و اجرای آن بر اساس کنوانسیون موافقت کرده است. استدلال واستناد دیوان عالی ایتالیا به این نکته است که کنوانسیون نیویورک برخلاف کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷، تحصیل دستور اجرا از دادگاه کشور محل صدور رای را حذف نموده و به شرط الزام آور بودن رای بین طرفین (قسمت (ه)) از بند یک ماده پنج) اکتفا کرده است. این شرط در تصمیمات داوریهای غیر قضایی و غیررسمی هم وجود دارد. پس می توان کنوانسیون را نسبت به آنها قابل اعمال دانست.^۶

مخالفان می گویند، حذف سیستم دستور اجرای دوگانه و اکتفا به شرط الزام آور بودن رای بین طرفین، نه به هدف توسعه قلمرو کنوانسیون به تاسیسات حقوقی مشابه و احیاناً جایگزین داوری، که تنها به هدف اعطای قدرت اجرایی به رای که ماهیتاً قابل تجدید نظر نیست، انجام شده است. تصمیمات داوری های آزاد که صرفاً قرارداد تلقی میشود (و نیز توافقات حاصل از طرق جایگزین حل اختلافات) همگی قابل تجدید نظر در ماهیت هستند، پس مشمول عنوان "الزام آور" نمی شوند (van

۱. منظور توصیه یا رای حاصله از برخی طرق جایگزین است که اساساً حق ارائه توصیه یا صدور رای دارند مانند شیوه رسیدگی مختصر (mini-trial) یا داوری غیرالزام آور (non-binding arbitration).

۶ Corte di Cassazione (Sez.UN.), September ۱۸, ۱۹۷۸, No. ۴۱۶۷, Gaetano Butena v. Pierto e Romano Pagnan, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۹۶

(den Berg ۱۹۸۱, p. ۴۸). رویه قضایی آلمان نیز به وضوح، تصمیمات متخذه در داوریه‌های آزاد را رای داوری به مفهوم مطروحه در کنوانسیون ندانست و از اعمال کنوانسیون نسبت به آن امتناع نمود (VI Yearbook ۱۹۸۱, p. ۲۲۵). بلی در یک فرض میتوان وضعیت متفاوتی را تصور کرد و آن اینکه قرارداد یا توافق طرفین در چارچوب این تاسیسات حقوقی در نهایت در قالب یک رای داوری (مبتنی بر توافق طرفین) گزارش شود. این رای داوری مانند سایر آراء بر اساس کنوانسیون قابل اجراست (van den Berg ۱۹۸۱, pp. ۴۹-۵۰; Rubino Sammartano, ۱۹۹۰, p. ۴۳۸).

۲-۳-۲- آرای غیر ملی

در مورد شمول یا عدم شمول کنوانسیون بر آرای غیر ملی، علیرغم نظر مساعد برخی حقوقدانان به اتکاء تفسیر وسیع از معیار دوم کنوانسیون و پذیرش اصل حاکمیت اراده در تعیین یا تدوین آئین داوری توسط طرفین و به تبع عدم ضرورت حکومت یک قانون ملی بر داوری (Ferrant ۱۹۸۲, p. ۱۲۰; David ۱۹۸۲, pp. ۳۰۹-۳۱۰)، برخی دیگر از متخصصان داوری و مفسران کنوانسیون نیویورک با استناد به سابقه تاریخی مربوط به جایگزین کردن عبارتهای داوری خارجی^{۲۲} به جای "آرای داوری بین المللی" موضوع طرح اتاق بازرگانی و معیار اول و قاعده اصلی تعیین کننده قلمرو کنوانسیون که رای را به محل صدور وابسته کرده است و برخی دلایل دیگر معتقد به عدم شمول کنوانسیون بر آرای غیر ملی هستند (ب) ۱۳۸۷، شش. ۳۳-۳۵، صص. ۷۵-۸۲). با توجه به بحثهای فوق اتخاذ یک عقیده واقع بینانه و معتدل ما را به این سوی رهنمون می کند که دست کم شمول کنوانسیون بر آرای غیر قضایی و به طور کلی نتایج حاصل از نهادهای مشابه یا جایگزین داوری و نیز آرای غیر ملی را مردد و مشکوک بدانیم و در عمل مواردی که استفاده از رژیم اجرایی موضوع کنوانسیون ضرورت دارد، طریق احتیاط را در پیش بگیریم.

۲-۴-۲- تحدیدهای دوگانه

۲-۴-۱- امکان تحدید به عمل متقابل

دیدیم که معیار اول کنوانسیون اطلاق دارد و شامل آرای صادره در هر کشور دیگر اعم از متعاهد و غیر متعاهد می شود. اندیشه جهانی کردن که نزدیک به نیم قرن پیش، یعنی به هنگام انعقاد کنوانسیون، هنوز در مراحل اولیه تکوین و توسعه بود، در این کنوانسیون نیز اثر خود را به جای گذاشت و موجب گنجاندن چنین معیار مطلق در آن گردید. با این وصف تفکر سنتی موجود در کشورها، به ویژه انگیزه های مربوط به تامین مصالح و منافع ملی که هنوز یک واقعیت است، آمادگی استقبال کامل از اندیشه جهانی کردن کنوانسیون را از بین میبرد. تدوین کنندگان کنوانسیون با خردمندی به هدف ایجاد زمینه پذیرش عام کنوانسیون، بند سه ماده یک مبنی بر امکان اعلام معامله متقابل را در آن جای دادند. به موجب این بند، هنگام امضاء یا تصویب یا الحاق به کنوانسیون و یا هنگام تعیین قلمرو نفوذ آن، هر دولتی بر طبق ماده ۱۰، می تواند بر مبنای معامله متقابل اعلام کند که منحصرآرای صادره در قلمرو یکی از دول متعاهد را شناسایی و اجرا می نماید.

۲-۴-۲- امکان تحدید به موضوعات تجاری

در حقوق داخلی برخی کشورها، معاملات و کلا اعمال حقوقی به دو دسته تجاری و غیر تجاری تفکیک می شوند و بعضی از این کشورها فقط اختلافات مربوط به روابط حقوقی دسته اول را قابل ارجاع به داوری میدانند. به عنوان مثال، ظاهراً، ^{۲۳}فهرنامه ۶۳ قانون تجارت و بلژیک چنین وضعیتی دارند. چنانکه نماینده بلژیک در کنفرانس نیویورک^{۲۴} ۱۹۵۸ اعلام کرد در صورت عدم امکان تحدید کنوانسیون به معاملات تجاری بلژیک نمی تواند به آن ملحق (UN DOC. E/Conf. ۲۶/SR.۲۴) باشد. با توجه به واقعیت های فوق بند سه ماده یک کنوانسیون جهت تامین زمینه الحاق اینگونه کشورها، متضمن حق اعمال یک تحدید دیگر یعنی تحدید به موضوعات تجاری هم هست. به موجب این حق تحدید، دولتها می توانند به هنگام امضاء، تصویب یا الحاق به کنوانسیون و یا هنگام تعیین قلمرو نفوذ آن، اعلام نمایند که کنوانسیون را تنها در مورد اختلافات روابط حقوقی تجاری (اعم از قراردادی و غیر قراردادی) اعمال می نمایند.

جالب است بدانیم که بلژیک به هنگام الحاق به کنوانسیون در تاریخ ۱۸ آگوست ۱۹۷۵ از این حق تحدید استفاده نکرد، در حالیکه فرانسه از آن استفاده کرد.

به موجب کنوانسیون، با توجه به اختلاف موجود بین نظامهای حقوقی در تعریف مفهوم تجاری بودن رابطه حقوقی، تشخیص این امر با دادگاه رسیدگی کننده و بر اساس قانون مقر آن است. روشن است که ارائه یک تعریف فراگیر و جهان شمول از این مفهوم توسط کنوانسیون، اگر غیرممکن نباشد بسیار مشکل است. ولی عدم ارائه یک شیوه تفسیر یکنواخت موجب اختلاف رویه های بسیار توسط کشورها در این زمینه گردیده است و دادگاه های برخی کشورها از این مفهوم تفسیر بسیار مضیقی به دست داده اند^۷ که در عمل مشکل آفرین خواهد بود.

۱. مثلا دادگاه ناحیه ای نیویورک، رای مربوط به قرارداد راه اندازی صنایع تولید کالاهای الکترونیکی را که موجب ایجاد هزاران شغل بومی و محلی بوده است، تجاری ندانست. ر.ک.:

U.S. District Court of New York, SD., February ۱۴, ۱۹۷۳, *Island Territory of Guracao v. Solitron Devices Inc.*, ۳۵۶ F. Supp., ۱۹۷۳ p.۱; I Yearbook, ۱۹۷۶, p. ۲۰۱; G. Gaja ۱۹۸۰, v. ۳۰ .

۳- آئین و شرایط اجرای رای در کنوانسیون

۳-۱- آئین اجرا

در مورد آئین اجرای آرای داوری مشمول کنوانسیون نیویورک، ماده ۴ کنوانسیون مقرر می دارد: "دول متعاقد، آرای داوری را الزام آور خواهند شناخت و آنها را مطابق آئین دادرسی محلی که رای در قلمرو آن مورد استناد قرار گرفته است، با رعایت شرایط مندرج در مواد آتی این کنوانسیون، اجرا خواهند کرد. در مورد اجرای آرای داوری موضوع این کنوانسیون نباید شرایطی که اساساً شدیدتر باشد یا حق الزحمه یا هزینه ای بیشتر از آنچه در شناسایی و اجرای آرای داوری داخلی معمول است، تحمیل شود."

همانطور که به خوبی از متن ماده سه برمی آید، از میان سه نظر موجود در کنفرانس نیویورک مبنی بر پیش بینی آئین خاص برای اجرای آرا در کنوانسیون، اجرای آرای کنوانسیون بر پایه یک آئین اختصاری و بالاخره اجرای آرای کنوانسیون بر اساس آئین اجرای آرای داوری داخلی کشور محل درخواست اجرا (UN DOC. E/CONF. ۲۶/L ۱۱)، پیشنهاد اخیر، البته با اصلاحاتی پذیرفته شد. زیرا پیشنهاد اول علاوه بر تفصیل بیش از حد کنوانسیون و احتمال تفاسیر متعدد، دور از دسترس می نمود. پیشنهاد دوم، علاوه بر مشکل مذکور، برای بسیاری از کشورها مفهومی ناشناخته بود. به همین جهت، پیشنهاد سوم که سابقه ای در کنوانسیون ژنو داشت، یعنی اجرای رای بر اساس آئین دادرسی محلی، البته با حذف قید آئین مربوط به اجرای آرای داوری داخلی مورد قبول کنفرانس قرار گرفت. علت حذف قید اخیر روشن است، چه، بسیاری از کشورها تمایلی به یکسان سازی آرای کنوانسیون با آرای داخلی ندارند. ولی، برای جلوگیری از اعمال کنترل‌های شدید، کنفرانس، پیشنهاد اصلاحی نماینده انگلستان را پذیرفت. به موجب این پیشنهاد، در مورد اجرای آرای داوری موضوع کنوانسیون نباید شرایطی که اساساً شدیدتر باشد یا حق الزحمه یا هزینه ای بیشتر از آنچه برای شناسایی و اجرای آرای داوری داخلی معمول است، تحمیل شود (UN DOC E/CONF. ۲۶/L ۴۲ and Corr. ۱). چیزی که عیناً در قسمت اخیر ماده سه منعکس گردیده است. از لحاظ عملی باید دانست که آئین دادرسی محلی و به عبارت بهتر آئین اجرای آرای کنوانسیون در کشورهای متعاقد به سه گروه اصلی زیر قابل طبقه بندی است:

یکم - برخی کشورها، مقررات ویژه ای را به عنوان آئین اجرای آرای مشمول کنوانسیون نیویورک در نظر گرفته‌اند. کشورهای استرالیا، بوتسوانا، دانمارک، غنا، هند، سوئد، انگلستان و ایالات متحده از این جمله‌اند (G. Gaja ۱۹۸۰, IV; van den Berg ۱۹۸۱, Annex C).

متذکر می شود که در بسیاری از کشورها برای ادغام یک معاهده در حقوق داخلی تصویب چنین قانونی لازم است.

دوم - بیشتر کشورهای متعاقد، آئین مقرر برای اجرای آرای داوری خارجی به طور کلی را، در مورد آرای داوری مشمول کنوانسیون نیز اعمال می کنند. این کشورها خود به دو گروه تقسیم می شوند. در گروه اول مانند آلمان (۱۹۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی قدیم و ماده ۱۰۶۲ قانون جدید) و یونان (ماده ۹۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی) مقررات خاصی برای اجرای آرای داوری خارجی وجود دارد. در گروه دوم مانند ایتالیا، مکزیک و هلند آئین اجرای آرای داوری خارجی همان آئین اجرای احکام محاکم خارجی است (van den Berg ۱۹۸۱, Annex C; Mayer ۱۹۹۲, p.۶۰۰).

۱. بین گزارش وان دن برگ و گزارش میر در مورد اجرای رژیم آرای داوری بیگانه در برخی از کشورها تفاوت و تعارض دیده می شود. مثلاً بر اساس گزارش میر در مرجع فوق الذکر اجرای آرای داوری خارجی در کشورهای آلمان، بلژیک و فرانسه همانند رژیم اجرایی آرای داوری ملی است. در حالیکه مطابق گزارش وان دن برگ، اجرای آرای داوری بیگانه در آلمان، تحت رژیم مخصوصی است. البته برخی از این تعارضات ناشی از تغییر و اصلاح قوانین در کشورها ست. مثلاً مطابق همین گزارش، نظام اجرایی آرای داوری خارجی در فرانسه که رویه قضایی آن تکوین و توسعه داده است، اگر بتوانیم نام آن را نظام اجرایی بگذاریم، بسیار مشتت و پیچیده است. گزارش ایودرن از حقوق فرانسه (Y. Derains, National Report, France VI Yearbook ۱۹۸۱ p. ۲۲) به گزارش وان دن برگ نزدیک است. ولی با گزارش پروفیسور میرو خانم صوفیه کریپن در رساله دکتری خود که پس از اصلاحات ۱۹۸۱ تهیه شده اند معارض به نظر میرسد. ر.ک.:

Sophie Crepin, Les sentences arbitrales devant le juge francais, pratique de l'exécution et du controle judiciaire depuis les reformes de ۱۹۸۰-۸۱, These, Paris, ۱۹۹۵.

سوم - در موارد نادر دیده شده است که برخی دول متعاقد، رای مشمول کنوانسیون را یک رای داخلی تلقی و به موجب آئین این گونه آراء اجرا می نمایند. ژاپن یکی از این نوادر است.^۹ ولی، اکثر کشورهای متعاقد تمایلی به اعمال به این روش ندارند.

در پایان بحث از آئین اجرا توجه به دو نکته ضروری است:

- مقصود از عبارت "شرایط سنگین تر" در ماده سه، شرایط شکلی و مربوط به آئین اجراست و الا شرایط و موانع شناسایی و اجرای آرای داوری مشمول کنوانسیون همان است که در مواد چهار و پنج آمده است.
- ماده سه می تواند مبنایی برای اعمال قانون آئین دادرسی مقر دادگاه نسبت به برخی ابعاد مساله اجرا که در کنوانسیون مسکوت گذارده شده است مانند مساله ضامم رای، کشف دلیل، تهاتر یا دعوی متقابل در مقابل رای، ورشکستگی یک طرف و... باشد.

۳-۲- شرایط اجرا

ماده چهار کنوانسیون، این شرایط را برای تحصیل شناسایی و اجرای رای بر درخواست کننده آن تحمیل می کند: "۱- برای تحصیل شناسایی و اجرای مذکور در ماده قبل، درخواست کننده شناسایی و اجرا باید هم زمان با تسلیم درخواست خود مدارک زیر را نیز ارائه نماید:

الف) اصل گواهی شده رای داوری یا رونوشت مصدق آن

ب) اصل موافقتنامه داوری مذکور در ماده دوم و یا رونوشت مصدق آن.

۲- هرگاه رای یا موافقتنامه مزبور به زبان رسمی کشور محل استناد نباشد، درخواست کننده شناسایی و اجراء، مکلف به ارائه ترجمه این اسناد به آن زبان است. صحت ترجمه بایستی توسط مترجم رسمی یا قسم خورده یا مامور سیاسی یا کنسولی تصدیق گردد."

تقریباً می توان گفت شرایط مذکور در این ماده، کمترین شرایطی است که از نظر منطق حقوقی برای شناسایی و اجرای یک رای داوری متصور است. آسان سازی آشکار و تقلیل شرایط لازم برای اجرا در کنوانسیون نیویورک را باید حاصل پیشنهاد نماینده هلند دانست که به توصیه او شروطی چون اثبات وجود قرارداد داوری براساس قانون قابل اعمال، اثبات شمول قلمرو کنوانسیون بر رای، اثبات نهایی بودن رای و برخی شرایط دیگر موجود در طرح ۱۹۵۵ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل^{۱۰} به بخش موانع شناسایی و اجرا منتقل شد و بار دلیل از عهده خواهان اجرای رای برداشته شد و به تبع، تحصیل اجازه اجرا از کشور محل صدور و در نهایت سیستم دستور اجرای دوگانه از بین رفت. البته این پیشنهاد با اصلاحات گروه سوم کاری مورد پذیرش کنفرانس نیویورک قرار گرفت (UN DOC. E/CONF. ۲۶/L ۴۳) و اینک درخواست کننده اجراء، وظیفه ای جز ارائه اصل گواهی شده رای یا رونوشت مصدق آن و اصل موافقتنامه داوری یا رونوشت مصدق آن و نیز ترجمه تأیید شده آنها در صورتی که به زبان رسمی کشور محل درخواست اجرا نباشد، ندارد. بدین ترتیب، مطابق کنوانسیون تحمیل هر شرط دیگر بر درخواست کننده ممنوع و به روشنی با مفاد و روح کنوانسیون، مغایر است. به عقیده وان دن برگ، با الحاق به کنوانسیون، این گونه شروط اضافی در قوانین ملی را باید منسوخ دانست (van den Berg ۱۹۸۱, p. ۲۴۸). رویه دادگاه های دول متعاقد نیز موید همین عقیده است.^{۱۱} حال دو بند ماده چهار را با تفصیل بیشتری مطالعه می کنیم.

۳-۲-۱- نحوه ارائه مدارک و گواهی و تصدیق آنها

^۹ Court of Appeal of Tokyo (2nd Civil Section) March ۱۴, ۱۹۶۳, Niroshi Nishi v. Compania di Navigazione e Commercio, I Yearbook, ۱۹۷۶, p. ۱۹۴; Rev. arb. P. ۱۰۲

۱۰. طرح ۱۹۵۵ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (ECOSOC) به وضوح تحت تأثیر مقررات کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ در این زمینه بوده است.

^{۱۱} Tribunal Superior de Justicia, ۱۸th Civil Court of First Instance of Mexico, D.F. February ۲۴, ۱۹۷۷, Press Office S.A. v. Centro Editorial Hoy S.A. IV Yearbook ۱۹۷۹, p. ۳۰۱; Corte di appello of Messina, May ۱۹, ۱۹۷۶, Wieland K.G. v. Societa Industriale Meridionale, V Yearbook, ۱۹۸۰, p. ۲۶۶ G. Gaja, ۱۹۸۰, v. ۶۷.

در مقام بررسی تفصیلی بند یک ماده چهار کنوانسیون، توجه به نکات زیر ضروری می نماید:

یکم- مطابق ماده چهار ارائه مدارک لازم باید همزمان با درخواست اجرا باشد. ولی دادگاه های کشورهای متعاقد، غالباً با انعطاف زیادی با موضوع برخورد کرده اند. چنانکه دادگاه های اتریش^{۱۳} و ایالات متحده^{۱۴}، اجازه رفع نقص و تکمیل درخواست را با ارائه بعدی مدارک داده اند.

دوم- منظور از گواهی اصل رای (موضوع قسمت الف از بند یک ماده چهار) تائید صحت امضا و به عبارت دیگر تائید انتساب واقعی امضا به کسی است که ظاهراً امضا منسوب به اوست. ولی، منظور از تصدیق رونوشت رای یا موافقتنامه، تائید مطابقت رونوشت با اصل است. به علاوه به موجب ماده چهار گواهی صحت امضاء تنها در مورد رای داوری مطرح است و نه در مورد موافقتنامه داوری. سوم- باتوجه به لزوم ارائه اصل گواهی شده رای یا رونوشت مصدق آن، مطابق ماده چهار کنوانسیون، ارائه اصل یا رونوشت آنچه معمولاً طرفین به عنوان خلاصه رای با امضای رئیس موسسه داوری تحصیل میکنند، کافی نیست و پذیرش آن توسط دادگاه محل اجرا، با لسان امری ماده چهار مغایر است.

چهارم- علی رغم اینکه ماده چهار صحبت از اصل گواهی شده رای واصل موافقتنامه داوری یا رونوشت مصدق آنها می کند، گاه دادگاه های دول متعاقد با رویه ای بسیار منعطف رونوشت تصدیق نشده رای یا موافقتنامه را پذیرفته اند و یا حتی به صرف احراز اصالت رای به طرق دیگر وکسب اقتناع وجدانی، رای گواهی نشده را نیز قابل شناسایی و اجرا دانسته اند.^{۱۴} پنجم: به عقیده برخی مفسران، اشاره ماده چهار به ارائه موافقتنامه داوری "مذکور در ماده دو کنوانسیون" دلالت بر لزوم وجود شرایط مذکور در کنوانسیون برای موافقتنامه داوری معتبر، به ویژه شرط کتبی بودن موافقتنامه ندارد. زیرا نه تنها در کنوانسیون از این موضوع بحث نشده و کمیته تنظیم کننده متن کنوانسیون، در مقام نگارش آن به انشای مناسب، قید مزبور یعنی "مذکور در ماده دو کنوانسیون" را بدان افزوده است. اثبات عدم رعایت شرایط کنوانسیون و به تبع، بی اعتباری موافقتنامه داوری، با توجه به قسمت "الف" از بند یک ماده پنج کنوانسیون بر عهده خواننده است نه خواهان (van den Berg(C)۱۹۸۱, p.۲۵۰).

ششم- بر خلاف صراحت کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ برحکومت قانون محل صدور برگواهی اصل رای و تصدیق رونوشت رای یا موافقتنامه، در کنوانسیون نیویورک نسبت به قانون حاکم بر گواهی و تصدیق مدارک سکوت شده است. از توضیحات مندرج در پیش نویس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (۱۹۵۵) بر می آید که مقصود از این سکوت اعطای وسعت عمل بیشتر به دادگاه کشور محل درخواست اجرا در این زمینه بوده است (UN DOC E/۲۷۰۴ and Corr. ۱, para. ۵۵; UN DOC E/CONF ۲۶/SR ۱۷). بنا براین برخلاف نظر برخی از مفسران کنوانسیون (G. Gaja ۱۹۸۱, I.C. ۱)، این سکوت به معنی حکومت قانون کشور محل اجرا (قانون مقر دادگاه) بر امر گواهی یا تصدیق نیست و ظاهراً درخواست کننده اجرا در مورد انتخاب قانون حاکم مختار است. چنانکه، دادگاه های کشور محل درخواست اجرا نیز می توانند صلاحدید خود را اعمال کرده و با اعمال هر قانون و به هر طریق که نسبت به صحت رای و موافقتنامه یا رونوشت آنها اقتناع حاصل کنند، به رای داوری ترتیب اثر داده و آنرا اجرا نمایند.^{۱۵}

^{۱۳} Oberster Gerichtshof, Nov, ۱۷ ۱۹۶۵, I Yearbook ۱۹۷۶, p. ۱۸۲; G. Gaja ۱۹۸۰, V. ۲۶

^{۱۴} U.S. Court of Appeals (5th Cir), July 19, 1976, Imperial Ethiopian Government v. Baruch Foster Corp., II Year book 1979, p. 252; G. Gaja 1980, v. 37

^{۱۵} U.S. District Court, E.D. Michigan, S.D., March ۱۵, ۱۹۷۷, Audi-NSU Auto Union A.G. v. Overseas Motors Inc., III Yearbook, ۱۹۷۸ p. ۲۹۱.

۱. استنتاج چنین صلاحیددی از ماده چهارمی تواند دلیل براین قاعده باشد که دادگاه ها باید قانونی که اعتبار گواهی و تصدیق را تائید می کند، اعمال نمایند. چنین استنباطی از ماده چهار چندان غیرعادی و نامانوس نمی نماید زیرا این امر یکی از مصادیق و موارد کاربرد قاعده جدید حل تعارض مبنی بر لزوم اعمال قانونی است که موجب اعتبار و صحت عمل است (Lex Validitatis) در رابطه با این قاعده حل تعارض ر.ک:

G.Delaume ۱۹۸۰, Transnational Contracts, Applicable Law and Settlement of Disputes, Dobbs Ferry, ۱۹۷۸- Secs. ۴. ۱۴ & ۴.۱۵

بنظر می رسد که مفاد این قاعده جدید حل تعارض مبنی بر لزوم اعمال قانونی که موجب اعتبار و تصحیح عمل است بسیار به اصل صحت در نظام حقوق اسلامی نزدیک است و چنانچه قواعد حقوق اسلامی در حوزه های بین المللی حقوق نیز به قدر کافی پرورش می یافتند چه بسا اینک قواعدی چون قاعده حل تعارض مذکور در فوق، دست کم در چارچوب حقوق اسلامی به صورت شعبه ای از اصل صحت در می آمدند.

در عمل رایج ترین شیوه گواهی و تصدیق مدارک، مراجعه به نماینده سیاسی یا کنسولی کشور محل درخواست اجرا در کشور محل صدور رای است. البته این روش هم الزام آور نیست. دادگاه های کشورهای متعاقد به الزام آور بودن این روش تصریح کرده اند^{۱۶} و حتی برخی از آنها صرف تصدیق رونوشت رای توسط رئیس نهاد اداره کننده داوری را پذیرفته اند^{۱۷} و نیازی به تصدیق مقامات رسمی و دولتی ندیده اند.

۳-۲-۲- ترجمه مدارک

دیدیم که بند دو ماده چهار کنوانسیون در فرضی که رای و موافقتنامه به زبان رسمی کشور محل استناد نباشد ارائه ترجمه تصدیق شده آنها را توسط درخواست کننده اجرا مقرر می دارد. در مورد این بند از ماده چهار نیز توجه به نکات زیر ضروری بنظر می رسد:

یکم: لسان بند دو ماده چهار کنوانسیون نیویورک برخلاف بند دو ماده چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷^{۱۸} و طرح شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل و نیز متن پیشنهاد اصلاحی نماینده هلند نسبت به مواد سه و چهار کنوانسیون امری است^{۱۹}. این تغییر یعنی تبدیل لحن اختیاری ماده به بیان امری در یکی از اصلاحات به عمل آمده نسبت به پیشنهاد نماینده هلند، اتفاق افتاد و گروه کاری شماره سه بدون دلیل خاصی آن را اعمال کرد و کنفرانس نیویورک هم بدون بحث نسبت به موضوع آن را پذیرفت (UN DOC.E/CONF. ۲۶/SR. ۱۷).

شاید، این شیوه بیان با رویه معمول در زمان تصویب کنوانسیون سازگار باشد چون در آن زمان دادگاه ها همیشه ترجمه اسناد تسلیم شده را درخواست می کردند. ولی اینک که اصولاً آرای داوری به زبان انگلیسی نگارش مییابد و تعداد زیادی از قضات دادگاهها نیز به خوبی به این زبان آشنایی دارند با توجه به گرانی ترجمه آراء به خصوص آرای جدید که بسیار طولانی است لسان اختیاری کنوانسیون ژنو مرجح است. اینک نیز می توان استدلال نمود که در صورت آشنایی دادگاه با زبان خارجی به کار رفته در رای، نیازی به ارائه ترجمه نیست و خواهان اجرا میتواند صبر نموده و در صورت درخواست دادگاه یا درخواست موجه خواننده اقدام به ارائه ترجمه نماید. یعنی منطقی باوجود چنین درخواستی باید ارائه ترجمه را الزامی دانست. از دول متعاقد رویه ای در تائید و یا رد این نوع تفسیر دیده نشده است. تنها دادگاه نخستین هلند عدم ارائه ترجمه رای صادره در ایالات متحده را با توجه به لسان "امری" کنوانسیون نیویورک، نشانگر قصد ضمنی درخواست کننده بر مبتنی ساختن درخواست خود بر کنوانسیون مزبور و اعمال قاعده مساعدتر موجود در کنوانسیون ژنو دانسته است^{۲۰}. به نظر می رسد که میتوان حکم مزبور را مخالف تفسیر فوق تلقی نمود.

دوم- زمان ارائه ترجمه مدارک مانند زمان ارائه خود مدارک موضوع بند یک (رای و موافقتنامه) برخلاف ظاهر عبارات ماده چهار می تواند در حین دادرسی و بعد از ثبت درخواست اجرا باشد. جز اینکه ارائه اسناد موضوع بند یک، به ویژه، رای داوری در نهایت ضروری است. ولی ممکن است ارائه ترجمه به واسطه عدم درخواست دادگاه هیچ وقت لازم نشود.

سوم- به هدف اعمال حداکثر انعطاف و تسهیل جهت شناسایی و اجرای رای کنوانسیون نیویورک متعرض ملیت مترجم و نماینده سیاسی و کنسولی نشده است. در حالی که کنوانسیون ژنو^{۱۹۲۷} تصریح کرده است که تصدیق صحت ترجمه باید بوسیله نماینده سیاسی و کنسولی یا مترجم قسم خورده کشور محل استناد به رای به عمل آید. سکوت هدفدار و عامدانه کنوانسیون نیویورک اجازه اعمال قواعد حاکم برگواهی و تصدیق مدارک موضوع بند یک ماده چهار را در مورد بند دوم این ماده یعنی مساله تصدیق ترجمه نیز می دهد. بنابراین تصدیق ترجمه ممکن است بر اساس قانون کشور محل صدور رای یا قانون کشور محل استناد و اجرا به عمل آید. به عنوان قاعده خواهان اجرا مخیر است ترجمه را بوسیله مترجم رسمی یا قسم خورده کشور محل صدور یا کشور محل درخواست اجرا و

^{۱۶} Oberster Gerichtshof (Supreme Court of Austria), June ۱۱, ۱۹۶۹, II Yearbook, ۱۹۷۷, p. ۲۳۲; G. Gaja, op., cit., V. ۲۸.

^{۱۷} Corte di Appello of Milan, December ۱۳, ۱۹۷۴, S.a.S. C.I.P.R.A. di Schmutz & Co. v. Pezzato Camillo, II Yearbook, ۱۹۷۷ p. ۲۴۷.

۴. بند دو ماده چهار کنوانسیون ژنو به وضوح مقرر به ا ارائه ترجمه را به صورت اختیاری بیان کرده است. چه کنوانسیون مزبور از عبارت "may be demanded" استفاده نموده است.

۱. عبارت به کار رفته در کنوانسیون نیویورک "shall produce" است و امری بودن مقرر را به ذهن متبادر میکند.

^{۲۰} President of Rechtbank of the Hauge, June ۲۳, ۱۹۷۲, Weinstein International Corp. v. Nagtegaal N.Y., V Yearbook ۱۹۸۰, p. ۲۶۹.

یا نماینده سیاسی یا کنسولی هریک از این دو کشور تصدیق کند. اگر ترجمه به وسیله مترجم رسمی یا قسم خورده هر یک از این دو کشور به عمل آمده باشد، دیگر نیازی به تصدیق صحت آن نیست. بدین ترتیب، معلوم می شود که تصدیق‌جمه در همه موارد لازم نیست گرچه برای اجتناب از مشکلات عملی توصیه می شود (van den Berg ۱۹۸۱، pp. ۲۶۰-۲۶۱).

۴- موانع اجرای رای در کنوانسیون

موانع اجرا یا مبانی امتناع از اجرا در ماده پنج کنوانسیون نیویورک به ترتیب زیر به صورت حصری احصاء شده است. در این قسمت پس از درج مفاد ماده پنج کنوانسیون و ذکر موانع اجرا، ماهیت آنها را اجمالا تحلیل و سپس اوصاف مشترک آنها را ذکر خواهیم نمود. مطابق ماده پنج کنوانسیون

"۱- می توان از شناسایی و اجرای رای به درخواست طرفی که علیه او بدان استناد گردیده است، امتناع کرد تنها مشروط بر اینکه طرف مذکور به مرجع صلاحیتداری که شناسایی و اجرا از او درخواست شده ادله ای را ارائه دهد که الف) طرفین موافقتنامه داوری مورد اشاره در ماده دو، به موجب قانون قابل اعمال نسبت به ایشان، از برخی جهات فاقد اهلیت (لازم) بوده اند یا موافقتنامه مذکور به موجب قانونی که حسب توافق طرفین، موافقتنامه مشمول آن بوده یا در صورت عدم تعیین قانون حاکم، به موجب قانون کشوری که رای در قلمرو آن صادر شده معتبر نیست یا ب) طرفی که علیه او رای استناد شده به طور صحیح از تعیین داور یا جریان رسیدگی داوری مطلع نشده و یا به هر علت دیگری قادر به ارائه ادعاهای خود نگردیده است یا

ج) رای نسبت به اختلافی که به موجب شرایط رجوع به داوری مورد نظر نبوده یا در چارچوب شرایط مذکور نمی گنجد وارد رسیدگی شده یا حاوی تصمیم درباره موضوعی است که خارج از قلمرو شرط رجوع به داوری است مشروط به اینکه اگر تصمیم متخذ نسبت به موضوعات ارجاع شده به داوری از موضوعات ارجاع نشده قابل تفکیک باشد بتوان آن قسمت از رای را که حاوی تصمیماتی در مورد موضوعات ارجاع شده به داوری است شناسایی و اجرا نمود یا د) ترکیب دیوان داوری یا آئین داوری مطابق موافقتنامه فیما بین طرفین نبوده یا در فرض فقدان چنین توافقی مطابق قانون کشور محل انجام داوری نبوده است ه) رای داوری هنوز نسبت به طرفین الزام آور نشده یا بوسیله مرجع صالح کشوری که در آن یا به موجب قانون آن صادر گردیده ابطال یا معلق شده است.

۲- همچنین می توان از شناسایی و اجرای رای داوری امتناع نمود مشروط بر اینکه مرجع صالح کشور محل درخواست شناسایی و اجرا {راسا} احراز کند که:

الف) موضوع اختلاف به موجب قانون آن کشور از طریق داوری قابل حل و فصل نیست یا ب) شناسایی و اجرای رای بر خلاف نظم عمومی کشور مزبور خواهد بود.

۴-۱- تحلیل ماهیت موانع اجرا

دقت در موانع اجرا یا مبانی امتناع از اجرای مطروحه در کنوانسیون نشان می دهد که از نظر تحلیلی عمده این موانع به سه محور اصلی نظارت قضایی باز می گردد که تقریبا در همه کشورهای جهان پذیرفته شده و در واقع، هسته مشترک نظارت قضایی در کشور مبدا (به عنوان مبانی ابطال رای) و کشور مقصد (به عنوان مبانی امتناع از اجرای رای) است. سه محور مورد اشاره، عبارتند از: ۴-۱- رعایت حدود اختیارات قضایی: عدالت داوری و چارچوب ماموریت داور بر قرارداد داوری بنیان نهاده شده است. بنابراین اولاً باید قرارداد معتبری که به داور تفویض اختیار کند، وجود داشته باشد (قسمللف" از بند یک ماده پنج کنوانسیون) و ثانیاً باید قلمرو این قرارداد و چارچوب آن محترم شناخته شده و نقض نشود (قسمتهی" و "د" بند یک ماده پنج کنوانسیون). ۴-۱-۲ رعایت اصول یک رسیدگی ترافیعی: داور باید حقوق طرفین و اصول یک رسیدگی ترافیعی، به ویژه قواعد اساسی عدالت دادرسی را رعایت کند، والا دادرسان دادگاه ها به رایی که قواعد اجباری دادرسی را نقض کند، وقتی نمی گذارند (قسبمئلز" بند یک ماده پنج کنوانسیون).

۴-۱-۳ رعایت قواعد نظم عمومی: دادرسان دادگاه های کشور مقصد (محل درخواست اجرا) نیز مانند دادرسان کشور مبدا جهت اطمینان از احترام نسبت به قواعد نظم عمومی حقوق خود، بر رای صادره نظارت می کنند و در صورت نقض این قواعد از اجرای رای امتناع خواهند نمود (قسمتهای "الف" و "ب" بند دو ماده پنج کنوانسیون)

۴-۱-۴ الزام آور نبودن ابطال یا تعلیق رای در کشور مبدا: در کنار سه محور مشترک برای نظارت قضایی در کشور محل اجرا، کنوانسیون نیویورک در قسمت "ه" از بند یک ماده پنج، الزام آور نشدن رای نسبت به طرفین و ابطال و تعلیق آن در کشور مبدا را نیز از موانع اجرا تلقی می کند. این مبنا در زمان تصویب کنوانسیون با توجه به مفاد دیگر کنوانسیون های مشابه و دیدگاه حقوقی کشورها در آن زمان کاملاً موجه و معقول بوده است و به نظر نگارنده هنوز چه از لحاظ عملی (با توجه به نظر موافق اکثریت قریب به اتفاق نظامهای حقوق ملی نسبت به موضوع) و چه از لحاظ نظری با توجه به قواعد مربوط به نفوذ بین المللی حق که مانع از ترتیب اثری بیش از آنچه حق مزبور در کشور محل تشکیل داشته است، قابل توجیه است و می توان همچنان از آن به عنوان یکی از محورهای مشترک نظارت قضایی در کشور مقصد نام برد. ولی نفوذ اندیشه غیر ملی یا غیرمحملی کردن داوری در معدودی از نظامهای حقوق ملی و حمایت برخی از متخصصان امر داوری موجب تردیدها و انتقاداتی نسبت به این مبنا گشته است (Paulsson(a) ۱۹۹۸., pp. ۲-۳). مهمترین انتقاد این است که کنوانسیون دست کم معیارهای یکنواختی برای ابطال رای داوری به دست نمی دهد و بدین ترتیب منشا رویه های بسیار متفاوت در کشورهای متعاقد شده است.^{۲۱}

۴-۲- اوصاف مشترک موانع اجرا

اوصاف مشترک موانع اجرا مطروحه در کنوانسیون را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۴-۲-۱- توجه بار اثبات به خواننده: اولین وجه امتیاز کنوانسیون نیویورک در مقایسه با دیگر معاهدات بین المللی سابق بر آن، به ویژه، معاهدات ژنو و نیز رژیم اجرایی موضوع بعضی نظامهای حقوق ملی، متوجه نمودن بار اثبات وجود موانع اجرا به خواننده (معترض به اجرا) است. چه مطابق ماده چهار کنوانسیون تکلیف خواهان اجرا به صرف ارائه رای و موافقتنامه داوری و در صورت اقتضاء ترجمه آنها، ظاهراً تمام شده است.

البته همانطور که دیده شد، ماده پنج در دو بند از دو دسته موانع اجرا یاد می کند. دسته اول که در بند یک ذکر شده نه تنها صرفاً حالت مانعیت دارد و نه شرطیت یعنی توسط خواننده باید اثبات شود و نه بوسیله خواهان؛ بلکه به علاوه، دادگاه نیز راساً و بدون استناد خواننده نمی تواند به آنها توجه کند. دسته دوم موانع که در بند دو ماده پنج آمده اند، به واسطه ارتباط با مفاهیم اساسی و بنیادین نظم حقوقی مقر دادگاه محل درخواست اجرا مانند نقض نظم عمومی بین المللی یا عدم قابلیت داوری دعوی راساً مورد توجه دادگاه مزبور قرار می گیرند اگر چه خواننده بدانها استناد نکرده باشد.

از لحاظ رویه قضایی نیز دادگاه های ملی دول متعاقد توجه بار اثبات موانع به خواننده را تأیید کرده اند و با عجز خواننده از اثبات موانع مورد استناد مانند الزام آور نشدن رای نسبت به طرفین^{۲۲} یا عدم ابلاغ قانونی^{۲۳} شروع رسیدگی های داوری (با توجه به اینکه ابلاغیه ها عملاً توسط طرف ممتنع از شرکت در داوری دریافت شده است) از رد درخواست اجرا خودداری کرده اند.

یکی از نتایج چشمگیر این وصف کنوانسیون در حذف سیستم دستور اجرای دوگانه (double exequatur: Fouchard,

Gillard & Goldman ۱۹۹۶, p. ۱۴۱ et seq.) به ظهور رسیده است. چه، همانگونه که می دانیم معاهده ژنو با اعلام

شرط نهایی بودن رای (عدم امکان اعتراض یا پژوهش یا فرجام خواهی نسبت به رای) و نیز گذاشتن بار اثبات شروط لازم برای اجرا از جمله شرط نهایی بودن رای بر خواهان اجرا در عمل راهی جز تحصیل دستور اجرای دادگاه محل صدور جهت اثبات این امر و

۱. جهت مطالعه تفصیلی موانع اجرای رای در افقی فراتر از کنوانسیون نیویورک، ر.ک.: جنیدی (۱۳۸۷ - ب)، شش، ۱۴۵-۲۰۶، صص ۲۳۸-۳۱۴.

^{۲۲} Compagnie de Saint - Gobain - Pont a Mosson v. The Fertilizer Corporation of India Ltd., Tribunal de grand instance de Paris, Rev. arb., ۱۹۷۱, ۱۰۸; Clunet, ۱۹۷۱ p. ۳۱۳; I Yearbook, ۱۹۷۶ p., ۱۸۴; G. Gaja, op. cit., V. ۱۱-۱۲.

^{۲۳} IV Yearbook (Mexico No. ۱), ۱۹۷۹, p. ۳۰۱; I Yearbook (Italy No. ۹) ۱۹۷۶ p. ۱۹۲; V Yearbook (Italy No. ۳۴), ۱۹۸۰ p. ۲۸۸; VI Yearbook (Italy No. ۳۶) ۱۹۸۱, p. ۲۲۸; X Yearbook (Spain No. ۵), ۱۹۸۵ p. ۴۹۳; VII Yearbook (Spain No. ۱), ۱۹۸۲, p. ۳۵۶.

آنگاه تحصیل دستور اجرای دادگاه کشور محل درخواست اجرا، جهت اجرای رای باقی نگذاشته است. دیدیم که این تکلیف غیر ضروری و وقت گیر در کنوانسیون نیویورک از عهده خواهان برداشته شد و با اکتفا به الزام آور بودن رای به جای نهایی شدن آن و با توجه بار اثبات به خواننده نیاز به تحصیل دستور اجرا از کشور محل صدور از بین رفت.

۴-۲-۲- حصری بودن موانع اجرا: دومین وجه مشخصه موانع مذکور در کنوانسیون نیویورک برای امتناع از اجرای رای، حصری بودن آن است. یعنی دادگاه محل درخواست اجرا، تنها در صورت اثبات یکی از موانع مذکور در بند اول ماده پنج کنوانسیون توسط خواننده، یا احراز مستقیم موانع مذکور در بند دو ماده مزبور می تواند از اجرای رای مشمول کنوانسیون امتناع کند. نتیجه آن که دادگاه های محل درخواست اجرا نمی توانند وجود مانع مستقل دیگری را که احیاناً در رژیم اجرایی قانون مقر آنها دیده می شود، مانند آنچه تحت عنوان بی اعتنائی آشکار نسبت به قانون در حقوق داخلی ایالات متحده وجود دارد، بهانه رد درخواست اجرای رای قرار دهند. این نکته نیز مورد تأیید دادگاه های غالب دول متعاقد کنوانسیون قرار گرفته است.

۴-۲-۳- سه گرایش به اختیاری دانستن موانع اجرا: تمایل عمومی به اختیاری بودن پذیرش موانع مذکور در کنوانسیون توسط دادگاه های محل درخواست اجراست. به عبارت دیگر مطابق نظر غالب، مفاد ماده پنج کنوانسیون نیویورک برای دادگاه های محل درخواست اجرا، اختیاری است نه امری. لذا دادگاه های مزبور می توانند حتی در فرض اثبات موانع موضوع بند یک ماده پنج توسط خواننده، خصوصاً در فرضی که قاعده استاپل قابل استناد است و نیز در فرض احراز مستقیم موانع موضوع بند دو ماده پنج، از ترتیب اثر دادن به آنها امتناع کنند و دستور اجرای رای را صادر نمایند.

البته همان گونه که اشاره رفت، گرچه دادگاه های دول متعاقد غالباً به اختیاری تلقی کردن جهات رد اجرای رای که در ماده پنج ذکر شده گرایش نشان داده اند، ولی اختلاف نظرهایی در این زمینه دیده می شود. منشا اصلی این اختلاف نظر تفاوت موجود در ظاهر عبارات متن انگلیسی و متن فرانسوی کنوانسیون است. لحن متن انگلیسی صدر ماده پنج کنوانسیون^{۲۴} از شناسایی و اجرای رای می توان امتناع نمود... تنها در صورتی که... "Recognition and enforcement of the award may be refused ... only if..." (ظاهراً یک قاعده اختیاری به دست میدهد. در حالیکه در متن فرانسوی صدر ماده پنج کنوانسیون^{۲۵} شناسایی و اجرای رای امتناع نخواهد شد... مگر در صورتیکه... "La reconnaissance et l'exécution de la sentence ne seront refusées ... que si...") دارای ظاهری امری است. ظاهر متفاوت متون فرانسوی و انگلیسی کنوانسیون موجب اختلاف نظرهایی در دیدگاه حقوقی کشورهای متعاقد به ویژه آنها که متن فرانسوی کنوانسیون را در حقوق داخلی خود (قوانین اجرایی کنوانسیون نیویورک) ادغام کرده اند، مانند ایالات متحده^{۲۶} (Rivkin ۱۹۹۸, pp. ۸-۹; Paulsson(b) ۱۹۹۸, p. ۲۲۶) گردیده است.

به هر حال، مصادیق متعددی در دست است که دادگاههای دول متعاقد، در مواردی که مانع اثبات شده توسط خواننده با ایراد استاپل^{۲۴} مواجه بوده است، با استناد به لحن اختیاری ماده پنج یا بدون استناد به آن، به مانع مزبور ترتیب اثر نداده اند. مثلاً دادگاه پژوهش هامبورگ، خواننده را از استناد به این امر که قرارداد داوری تحت فشار ناشی از موقعیت برتر اقتصادی و اجتماعی طرف مقابل منعقد شده، منع کرده است، زیرا خواننده بدون طرح اعتراضی در این زمینه در رسیدگیهای داوری شرکت جسته است (G. Gaja ۱۹۸۰, V. ۴۸.۴). دادگاه پژوهش ایالات متحده نیز اعتراض خواننده به نقض بی طرفی و جانبداری سرداور را با توجه به اینکه ماهها پس از صدور رأی طرح گردید، مسموع ندانست.^{۲۵} آرای مشابه دیگری نیز به استناد استاپل از دادگاههای دول متعاقد صادر گردیده است.^{۲۶} در مورد موانع مذکور در بند دو ماده پنج که نهایتاً هر دو به یک مبنا یعنی نقض نظم عمومی کشور محل درخواست اجرا باز می گردد، در موارد بسیاری دادگاههای کشورهای متعاقد با تمسک به مفهوم مضیق نظم عمومی در روابط بین المللی، هر گونه تخلف از نظم عمومی مقرر را مانع از اجرای رأی خارجی

۱. ایراد استاپل (estoppel) که ناظر بر منع طرح دعوی یا مسموع نبودن دعواست، ممکن است مبتنی بر مبانی متعددی باشد. یکی از مبانی فعل، ترک فعل یا سکوت سابق مدعی است که به *estoppel in pais* یا *equitable estoppel* معروف شده است.

۲۴ U. S. Court of Appeals (5th Cir.). July ۱۹, ۱۹۷۹, Imperial Ethiopian Government v. Baruch Foster Corp., II Yearbook, ۱۹۷۷, p. ۲۵۲; G. Gaja ۱۹۸۰, V. ۳۷.

۲۶ See e.g. Areios Pagos, January ۱۴, ۱۹۷۷, Agrimpex S.A. v. J.F. Braun & Sons Inc. IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۶۹; Oberlandesgericht of Cologne, June ۱۰, ۱۹۷۶, IV Yearbook, p. ۲۵۸.

ندانسته‌اند. مفسران کنوانسیون، این نحوه برخورد را به طور ضمنی، مفید اختیاری تلقی کردن مفاد بند دو ماده پنج توسط دادگاههای دول متعاهد دانسته‌اند (van den Berg ۱۹۸۱, p. ۲۶۵).

۴-۲-۴- منع بازنگری ماهوی رأی: از جمله وجوه مشخصه نظارت قضائی دادگاه کشور محل درخواست اجرا که شاید به نوعی بتوان آن را از نتایج وصف حصری موانع مذکور در کنوانسیون دانست، عدم امکان بازنگری ماهوی رأی داوری است. توضیح آن که چون موارد مطروحه در ماده پنج، جهت اعمال نظارت قضائی، حصری است، خارج از محدوده این موارد که مضیق هم باید تفسیر شوند، امکان بررسی ماهوی رأی حتی به بهانه اشتباه حکمی یا موضوعی وجود ندارد (van den Berg(C) ۱۹۸۱, p. ۲۶۹; David ۱۹۸۷, pp. ۱۲۱-۱۲۲.) اگرچه اشتباه ادعایی، فاحش باشد. در صورت وقوع چنین اشتباهی، محکوم علیه رأی داوری باید در کشور محل صدور، ابطال رأی را بر پایه اشتباه مزبور بخواهد و در کشور محل درخواست اجرا، رد درخواست اجرا را به دلیل ابطال رأی در کشور مبدأ تقاضا کند.

با توجه به مراتب فوق، دادگاههای دول متعاهد، دلایلی چون اشتباه داور در اعمال قانون حاکم بر ماهیت،^{۲۷} غیابی بودن رأی داوری،^{۲۸} وجود اشتباه موضوعی یا کشف دلیل جدید پس از صدور رأی،^{۲۹} تحصیل رأی از طریق حیله یا تقلب،^{۳۰} جریان همان دعوی نسبت به همان موضوع و بین همان اصحاب دعوی نزد دادگاههای کشور محل اجرا،^{۳۱} عدم توجیه رأی^{۳۲} و حتی تعارض صدر و ذیل رأی^{۳۳} را مبنای بازنگری ماهوی آن قرار نداده و با تمسک به ایرادات و دفاعیات مزبور اقدام به رد درخواست اجرا نکرده‌اند.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد ورود در ماهیت رأی، جز در محدوده حصری و مضیقی که خود کنوانسیون اجازه داده است، ممکن نیست. بررسی مبانی رد اجرای موضوع کنوانسیون نشان می‌دهد که بازرسی رأی از لحاظ عدم نقض مقررات نظم عمومی نظام حقوقی مقر، که البته در مفهوم مضیق خود یعنی نظم عمومی در روابط بین‌المللی مد نظر است، عمده‌ترین و مهمترین پایگاه جهت توجیه بازنگری ماهوی رأی داوری است.

گاه نیز برخی مبانی دیگر به طور جزئی این امکان را به وجود می‌آورند. مثلاً لزوم اطمینان از انجام وظیفه داور در حدود مأموریت محوله و عدم تجاوز از حدود اختیارات با توجه به اعتراض و استناد خوانده به این امر، دادگاه را ناگزیر از تحقیق نسبت به موضوع می‌سازد.

۵- تعارض معاهدات

۵-۱- قواعد عام تعارض معاهدات

^{۲۷} Landgericht of Zweibrücken, January ۱۱ . ۱۹۷۸, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۶۲.

^{۲۸} Corte di Appello of Naples . December ۱۳ . ۱۹۷۴, Frey et al v . Cuccaro e figli, I Yearbook . ۱۹۷۶, p. ۱۹۳; G. Gaja ۱۹۸۰, V. ۲۲; Corte di Appello of Venice, May ۲۱. ۱۹۷۶, S.A . Pando Compania Naveria v.S.a.S. Filmo, III Yearbook, ۱۹۷۸ .p. ۲۷۷; G. Gaja ۱۹۸۰, V. ۳۸.

^{۲۹} Tribunale of Naples, June ۳۰, ۱۹۷۶, Societa La Naviera Grancebaco S.A. v. Italgrani, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۷۷; G.Gaja, op.cit., V. ۵۹.

^{۳۰} Corte di Appello of Naples (Salerno Section), February ۱۳, ۱۹۷۸, G.A.Pap-K.G.Holzgrosshandlung v. Giovanni P. Pecoraro, VI Yearbook, ۱۹۸۱, p. ۲۲۸.

^{۳۱} Corte di Appello of Milan, May ۳, ۱۹۷۷, Renault Jacquinet v. Sicea, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۸۴.

^{۳۲} Cass ۲۲ November ۱۹۶۶ (France), ۹۴ Clunet, ۱۹۶۷, p. ۶۳۱, note: Goldman; Corte di Appello of Florence, October ۲۲, ۱۹۷۶, S.A. Tradax Export v. S.P.A.Carapelli, III Yearbook, ۱۹۷۸. p. ۲۷۹.

^{۳۳} Supreme Court of Sweden, August ۱۳, ۱۹۷۹, GNMTC v. Gotaverken, Rev.arb., ۱۹۸۰, p. ۵۵۵; VI Yearbook, ۱۹۸۱, p. ۲۳۷; See also : J. Paulsson , "Arbitration and Swedish Courts", Paper Submitted to Arbitration and state Courts Organized by Institute of International Business Law and Practice of ICC, Paris, April ۲۱-۲۳, ۱۹۸۰.

در فرض تعارض کنوانسیونها، دو قاعده سنتی وجود دارد که کنوانسیون وین ۱۹۶۹^{۳۴} نیز آنها را پیشنهاد کرده است و قاعده جدید دیگری هم پس از آن در طی زمان شکل گرفته و اینک از مقبولیت جهانی برخوردار است. مجموع این سه قاعده در ذیل، به عنوان قواعد عام حل تعارض بین معاهدات، به طور اجمال مطرح می‌گردد و سپس به قواعد خاصی که کنوانسیون نیویورک برای تنظیم رابطه خود با دیگر معاهدات و حتی نظامهای حقوقی ملی به دست داده است، پرداخته می‌شود:

۵-۱-۱- قانون لاحق، قانون سابق را نسخ می‌کند: (Lex Posterior derogat priori) این قاعده که از جمله قواعد تفسیر و استنباط در غالب نظامهای حقوق ملی نیز هست و عقل، دست کم از لحاظ نظری، آن را تأیید می‌کند، در زمینه دو معاهده متعارض که بین دو یا چند دولت مشترکاً منعقد شده است، مقتضی نسخ معاهده سابق به وسیله معاهده لاحق است. چه معاهده اخیر بیانگر آخرین اراده تدوین کنندگان و واضعان آن می‌باشد. قاعده مزبور، گاه به صراحت و گاه به طور ضمنی در برخی از معاهدات مورد بحث ما آمده است.

بند یک ماده شش کنوانسیون مسکو ۱۹۷۲، نمونه اعمال صریح این قاعده است: «مقررات معاهدات دو جانبه و چند جانبه کشورهای عضو که قبل از این کنوانسیون منعقد گردیده‌اند، در مواردی که این کنوانسیون اعمال می‌شود، غیر قابل استناد است...»

به هر حال به فرض عدم تصریح به این قاعده در خود معاهده، در فرضی که صراحتاً یا با توجه به فرائض و شواهد، دلیلی بر اعمال قاعده دیگری در روابط بین دو یا چند معاهده متعارض نداشته باشیم، اعمال این قاعده موجه می‌نماید.

۵-۱-۲- قانون خاص بر قانون عام حاکم است و بدان تخصیص می‌زند: (Lex specialis derogat generali) این قاعده را نیز باید از جمله قواعد تفسیر معقول کلام دانست که از نظامهای حقوق ملی به نظام حقوق بین‌المللی راه یافته و مقتضی تخصیص معاهده دارای قلمرو عامتر، به وسیله معاهده‌ای است که قلمرو موضوع آن خاص تر باشد و حتی در روابط بین دو معاهده دارای قلمرو مساوی نیز در صورتی که مقرر مندرج در یکی نسبت به مقرر مشابه مندرج در دیگری خاص تر باشد، قابل اعمال است. چنانکه در مورد معاهده پاناما، وان دن برگ ماده سه این معاهده را به واسطه خاص بودن آن نسبت به قسمت "د" از بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک، مخصص آن دانسته است.

۵-۱-۳- قاعده حداکثر تأثیر : (La regle d'efficacite maximale/ The principle of maximum efficacy) این اصل نوین که دکترین و رویه قضائی آن را تکوین و توسعه داده است، در عصر ما در سطح وسیعی رابطه بین کنوانسیونها را تحت پوشش قرار داده است. اگر قاعده نسخ معاهده سابق با معاهده لاحق و تخصیص معاهده عام با معاهده خاص، به عبارت غیر فنی، حاصل عقل نظری باشد، یعنی دست کم از لحاظ نظری، تعقل و تفکر چنین اقتضاء کند، باید قاعده حداکثر تأثیر را حاصل منطق عملی دانست که نیازها و مقتضیات عصر حاضر آن را تحمل کرده‌اند.

به همین جهت هم قاعده مزبور، قاعده‌ای است بسیار عملی و کاربردی که در طی مدت نه چندان طولانی از پذیرش جهانی برخوردار شده است.

مفهوم قاعده احتمالاً این است که از میان معاهدات قابل اعمال موجود، معاهده‌ای در نهایت اعمال می‌شود که مؤید اعتبار و صحت عمل و یا نهاد حقوقی مورد نظر است. این قاعده که در موارد مناسب و مقتضی، جایگزین دو قاعده سنتی مذکور در قبل می‌شود، در بحث ما یعنی مسأله اجرای آرای داوری، بدین معنی است که رأیی که بر اساس یکی از کنوانسیونهای قابل اعمال، غیر قابل اجرا باشد، ولی براساس کنوانسیون قابل اعمال دیگر، قابل اجرا باشد، کنوانسیون اخیر، قطع نظر از تقدم و تأخر و عموم و خصوص نسبت به آن اعمال خواهد شد

(van den Berg ۱۹۸۱, p. ۹۰; Rubino-Sammartano ۱۹۹۰, p. ۴۹۳; and See generally Majoros, ۱۹۷۹)^{۳۵}.

^{۳۴} Vienna Convention on the Law of Treaties. May ۲۳. ۱۹۶۹.

۱. به نظر می‌رسد قاعده حداکثر تأثیر یکی از مصادیق یا شعبات قاعده جدید حل تعارض (lex validitatis) مبنی بر لزوم اعمال قانونی که موجب اعتبار و صحت عمل است، می‌باشد. دولوم (G. Delaume, op. cit., Secs. ۴.۱۴ & ۴.۱۵). این قاعده حل تعارض را در زمینه قراردادهای فرا ملی تشریح کرده و نگارنده آن را به اصل صحت در حقوق اسلانی نزدیک گردانیده است. رویه قضائی در برخی از کشورها قاعده حداکثر تأثیر را در چارچوب کنوانسیون نیویورک به مسأله اجرای رأی داوری محدود نکرده و آن را به صراحت به حفظ اعتبار و اجرای قراردادهای داوری موضوع ماده ۲ این کنوانسیون تسری داده‌اند، چنانکه دیوان عالی اسپانیا ورود خوانده به ماهیت دعوا و طرح دعوای تقابل در ضمن اعتراض شکلی به صلاحیت دادگاه را به معنای عدول از

۵-۲- قواعد خاص کنوانسیون نیویورک

پس از بررسی اجمالی قواعد کلی حاکم بر تعارض معاهدات، اینک قواعد خاص موجود در کنوانسیون نیویورک در فرض تعارض آن با دیگر معاهدات و یا حتی قوانین ملی مطرح و ارتباط این قواعد خاص با قواعد عام مزبور روشن می‌شود. قواعد خاص کنوانسیون نیویورک در بند یک ماده هفت منعکس گردیده که مقرر می‌دارد:

“مقررات کنوانسیون حاضر به اعتبار موافقتنامه‌های دو جانبه و چند جانبه مربوط به شناسایی و اجرای آرای داوری منعقد بین دول متعاهد لطمه‌ای وارد نخواهد کرد و نیز مانع از تمتع از هیچ حقی نخواهد گردید که ذی‌نفع بتواند از رأی داوری در قلمرو کشور محل استناد به رأی به طریق مقرر و به مقدار مجاز در قوانین یا معاهدات آن کشور بهرمنند شود.”

از بند یک ماده هفت دو قاعده استنتاج شده است:

۵-۲-۱- قاعده یا مقرره سازگاری: (compatibility provision) بدین معنی که کنوانسیون به اعتبار معاهدات دو جانبه و چند جانبه دیگری که بین دول متعاهد در زمینه اجرای آرای داوری منعقد گردیده، لطمه نمی‌زند و بدین ترتیب با آنها همزیستی برقرار کرده است.

۵-۲-۲- قاعده یا مقرره مربوط به حق انتخاب مساعدترین قاعده: (more favorable right provision) بدین توضیح که، کنوانسیون به خواهان اجرا اجازه داده است درخواست خود را به جای کنوانسیون، بر حقوق داخلی کشور محل استناد به رأی در زمینه اجرای آرای داوری خارجی و یا بر دیگر معاهدات قابل اعمال مبتنی سازد (Giardina, ۱۹۹۸, pp. ۲۱-۲۲; Rubino-Sammartano ۱۹۹۰, p. ۴۹۳; van den Berg ۱۹۸۱, p. ۸۱.)

از نظر نوع ارتباط این قواعد خاص یا قواعد عام حاکم بر تعارض معاهدات، وان دن برگ به درستی، دو مقرره مذکور را بازتاب قاعده حداکثر تأثیر می‌داند و مدعی می‌شود که کنوانسیون به طور ضمنی، قاعده اخیر را در خود جای داده است (van den Berg ۱۹۸۱, p. ۹۱ & ۱۱۵). تفسیری که با هدف کنوانسیون مبنی بر تسهیل هرچه بیشتر اجرای آرای داوری تأیید می‌شود و به نظر می‌رسد که دادگاه فدرال سوئیس، در قضیه دنیسینا به روشنی بدان استناد کرده است. در بخشی از حکم دادگاه آمده است: «این راه حل - همان‌گونه که صحیحاً به وسیله دادگاه تالی مورد اشاره قرار گرفته - با قاعده معروف به حداکثر تأثیر منطبق است. مطابق این قاعده، در صورت وجود مغایرت بین مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر به شناسایی و اجرای آرای داوری، باید مقرره‌ای را ترجیح داد که شناسایی و اجرا را مجاز می‌دارد یا آن را آسانتر می‌سازد، حال، خواه به خاطر شرایط ماهوی آزاد منشانه‌تر و یا به خاطر آیین دادرسی ساده‌تر.»^{۳۶}

۵-۳- اثر قاعده سازگاری موضوع کنوانسیون نیویورک

دیدیم که کنوانسیون نیویورک که در ترسیم نوع رابطه خود با دیگر کنوانسیونها بسیار منعطف، بی تعصب و آزادمنش است. چه، مقرره سازگاری موضوع بند یک ماده هفت کنوانسیون، به عنوان یک قاعده کلی، اعلام می‌کند کنوانسیون بر اعتبار معاهدات دو جانبه یا چند جانبه دول متعاهد در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری مؤثر نیست و اعتبار این معاهدات به جای خود باقی است. بدین ترتیب، در فرض تعارض بین کنوانسیونها، تا آنجا که به خود کنوانسیون نیویورک مربوط است، این کنوانسیون صلح و سازگاری و همزیستی با دیگر معاهدات رابه جنگ و لغو و نسخ آنها ترجیح می‌دهد.

با این وصف، دو پرسش اساسی باقی می‌ماند: پرسش اول آنکه، عبارت ماضی^{۳۷} به کار رفته در کنوانسیون، ظاهراً دال بر آن است که قاعده سازگاری، ناظر به معاهدات منعقد شده تا قبل از انعقاد یا قدرت اجرایی کنوانسیون نیویورک است؛ در حالی که اهم

حق رجوع به داوری مطابق شرط داوری مندرج در قرارداد ندانست. دیوان مزبور در حکم مورخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷ خود ضمن نقض احکام دادگاههای نخستین و پژوهش آن کشور، ماده ۷ کنوانسیون نیویورک و کنوانسیون اروپایی را مقتضی اعطای حداکثر اعتبار به قرارداد های داوری دانست. به همین جهت، این دیوان، احکام دادگاههای تالی که طرح دعوی تقابل در ضمن ایراد به صلاحیت را به معنای اعراض از حق موضوع شرط داوری تلقی کرده بودند، صحیح ندانست.

^{۳۶} Denysiana S.A. v. Jassica S.A., Federal Court (Switzerland), March ۱۴, ۱۹۸۴, XI Yearbook, ۱۹۸۶, p. ۵۳۶.

۱. در متن انگلیسی کنوانسیون آمده است:

معاهدات ناظر به اجرای آرای داوری از آن پس منعقد شده‌اند. در این صورت، آیا می‌توان مدعی شد که قاعده سازگاری در روابط با کنوانسیونهای مؤخر نیز واجد ارزش و مؤثر است؟ در فرض پاسخ مثبت، و معتبر بودن کنوانسیونهای بعدی که احیاناً معارض با کنوانسیون نیویورک هستند، بازتاب خارجی و انعکاس عملی اعتبار همه کنوانسیونها باهم، چیست؟ و به عبارت بهتر چگونه آثار اعتبار چند معاهده معارض تأمین می‌شود؟ پرسش دیگر آنکه، مسلماً صرف تمایل کنوانسیون به همزیستی با دیگر کنوانسیونها کافی نیست. در این صورت آیا مقررات سایر معاهدات و قواعد عمومی تعارض معاهدات نیز اجازه این سازگاری و همزیستی را می‌دهند؟ نگارنده پاسخ به دو پرسش فوق را به ترتیب تحت عنوان «ترکیب قاعده سازگاری با حق انتخاب مساعدترین قاعده» و «تعامل قاعده سازگاری با دیگر قواعد عام یا خاص تعارض معاهدات» طی دو قسمت بعدی پی گرفته است:

۵-۳-۱- ترکیب قاعده سازگاری با حق انتخاب مساعدترین قاعده: قاعده سازگاری علی‌رغم ظهوری که از فعل ماضی به کار رفته در صدر بند یک ماده هفت، استنتاج می‌شود، شامل معاهدات منعقد شده پس از کنوانسیون نیویورک نیز می‌گردد. قرینه‌ای قوی که این ظهور را می‌شکند، حق انتخاب مساعدترین قاعده موضوع بخش دیگر از همین بند است که مطلق معاهدات را در بر می‌گیرد و اختیار خواهان اجرا در جایگزین کردن معاهده دیگر به جای کنوانسیون نیویورک را مقید به معاهدات منعقد شده قبل از کنوانسیون نکرده است.

بدین ترتیب قاعده سازگاری و حق انتخاب مساعدترین قاعده، دست کم در مورد رابطه کنوانسیون با دیگر معاهدات دو روی یک سکه اند و در واقع در اینجا نقش واحدی را ایفا می‌کنند (van den Berg ۱۹۸۱, p.۸۲). دقت در مصادیق عملی نشان می‌دهد که تنها مقرره‌ای چون حق انتخاب مساعدترین قاعده، در عمل، به قاعده سازگاری یعنی پذیرش اعتبار چند کنوانسیون معارض در کنار هم و به صورت همزیستی، معنا می‌بخشد و آثار عملی اعتبار چند معاهده معارض را تأمین می‌نمایند.

در همین جا متذکر می‌شود که تنها استثناء بر قاعده سازگاری و به تبع، مقرر حق انتخاب مساعدترین قاعده، معاهدات ژنو (۱۹۲۳ و ۱۹۲۷) است. چه، بند دو ماده هفت کنوانسیون اعلام می‌دارد:

«به محض ملتزم شدن کشورهای متعاقد به این کنوانسیون و تا جایی که بدان ملتزم گردند، پروتکل ژنو ۱۹۲۳ راجع به شروط داوری و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ راجع به اجرای آرای داوری خارجی یعنی این کشورها موقوف‌الاجرا خواهد گردید.»

نتیجه طبیعی نسخ معاهدات ژنو در رابطه بین دول متعاقد کنوانسیون نیویورک آن است که حتی اگر به دلیل عدم وجود یکی از شروط اعمال کنوانسیون نیویورک، مانند شرط کتبی بودن قرارداد داوری موضوع ماده دو، این کنوانسیون قابل اعمال نباشد، باز نمی‌توان معاهدات ژنو را که حاوی این شرط نیست، اعمال نمود. این نکته در یکی از احکام دادگاه پژوهش آلمان تصریح شده است.^{۳۸}

با این وصف، بی‌تردید، دست کم در یک فرض استثنائی معاهدات ژنو همچنان قابل اعمال خواهد بود: چنانچه رأی داوری در کشوری صادر شود که تنها به معاهدات ژنو پیوسته است و اجرای آن در کشوری خواسته شود که به هر دو کنوانسیون ملحق شده و به علاوه از شرط تحدید به عمل متقابل (موضوع بند سه ماده یک کنوانسیون نیویورک) نیز استفاده کرده است و طرفین هم به صلاحیت قضائی دو کشور مزبور تعلق دارند، در چنین فرضی، معاهدات ژنو همچنان جهت اجرای رأی قابل اعمال است (van den Berg ۱۹۸۱, p.۱۲۰; See also: Landgericht of Hamburg, April ۲۴, ۱۹۷۹, V Yearbook, ۱۹۸۰, p.۲۶۴).

متذکر می‌شود که صرف نظر از این وضعیت استثنائی، با توجه به اطلاق بند دو ماده هفت در نسخ معاهدات ژنو در رابطه بین دول متعاقد کنوانسیون نیویورک و استثناء نکردن موارد ارجاع غیر مستقیم به معاهدات مزبور، و با توجه به رویه قضائی تثبیت شده دول متعاقد کنوانسیون نیویورک بر عدم قابلیت اعمال معاهدات ژنو در کشورهای عضو این کنوانسیون،^{۳۹} باید در

"The Provisions of the present Convention shall not affect the validity of multilateral or bilateral agreements ...entered into by the Contracting States...."

^{۳۸} Oberlandesgericht of Duesseldorf, Nov. ۸, ۱۹۷۱, II Yearbook, ۱۹۷۷, p.۲۳۷; G.Gaja ۱۹۸۰., V.۵۰.

^{۳۹} E.g. Cour d'appelle of Liege, May ۱۲, ۱۹۷۷, Audi-NSU Auto Union A.G. v. S.A. Adelin Petit & Cie, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p.۲۵۴; Corta di Cassazione (Sez. Un.), May ۲۵, ۱۹۷۹, no. ۱۸۷۷, Begro B.V. v. Voccia, III Yearbook, ۱۹۷۸, p. ۲۷۸.

فرض ارجاع غیر مستقیم به معاهدات ژنو برای اجرای رأی در یک معاهده دو جانبه منعقدہ بین کشورهای بی که بعداً به عضویت کنوانسیون نیویورک درآمده‌اند، باز معاهدات ژنو را غیر قابل اعمال دانست.^{۴۰}

۵-۳-۲- تعامل قاعده سازگاری با دیگر قواعد تعارض معاهدات: قاعده سازگاری موضوع کنوانسیون نیویورک که مفید اعتبار و همزیستی همه معاهدات قابل اعمال نسبت به اجرای یک رأی است، با قواعد عام تعارض معاهدات که در ابتدای این بحث آمد و قواعد خاص تعارض که در دیگر معاهدات وجود دارد، در تعامل است. زیرا، به هنگام تعیین معاهده قابل اعمال بر یک رأی نمی‌توان تنها به اثر قاعده سازگاری ملتزم شد و ناچار باید آثار قواعد تعارض مندرج در دیگر معاهدات را نیز در نظر گرفت. بدین ترتیب همان قدر که قاعده سازگاری و انعکاس عملی آن، یعنی حق خواهان اجرا در انتخاب مساعدترین کنوانسیون می‌تواند بر قابلیت اعمال دیگر کنوانسیونها مؤثر باشد، همان قدر نیز قواعد تعارض دیگر معاهدات ممکن است برمسأله قابلیت اعمال کنوانسیون نیویورک اثر گذارده و آن را متأثر سازد.

تا آنجا که به قواعد عام تعارض مربوط می‌شود، دیدیم که قاعده سازگاری و حق انتخاب مساعدترین قاعده به عنوان راه‌حل عملی سازگار سازی و تلفیق کنوانسیونها، مؤید و بلکه متضمن قاعده حداکثر تأثیر است. روشن است که این قاعده تعارض معاهدات و به تبع، قواعد تعارض منعکس در کنوانسیون که انعکاس همین قاعده (حداکثر تأثیر) هستند، همیشه با دیگر قواعد عام تعارض یعنی قاعده نسخ معاهده سابق با لاحق و تخصیص معاهده عام با خاص قابل جمع نیستند.

چه، ممکن است رأی داوری تنها بر اساس معاهده سابق یا معاهده عام قابل اجرا باشد، یا این معاهدات برای اجرای رأی مساعدتر باشند و اعمال شوند. نتیجه‌ای که با مفاد هر دو قاعده سنتی تعارض معاهدات معارض است. از این بحثهای نظری که بگذریم، در عمل، اعمال قواعد تعارض کنوانسیون نیویورک که تحت همان قاعده حداکثر تأثیر مندرج است، با توجه به مقررات تعارض مطروحه در دیگر معاهدات، مشکلات چندانی ایجاد نمی‌کند و غالباً به خوبی قابل اعمال است.

در رابطه با کنوانسیون اروپایی ۱۹۶۱، تا جایی که مسأله اجرای قرارداد داوری و رأی داوری مطرح است، کنوانسیون اروپایی اساساً بدون کنوانسیون نیویورک قادر به عمل نیست. زیرا، این کنوانسیون نسبت به کنوانسیون نیویورک دارای ماهیت تکمیلی است و اساساً در تعارض نیست. بررسی مقررات کنوانسیون اروپایی به خوبی این نکته را می‌رساند. به عنوان مثال، این کنوانسیون در بند دو ماده یک، در تعریف موافقتنامه کتبی به بند دو ماده دو کنوانسیون نیویورک ارجاع می‌دهد. به علاوه، این کنوانسیون قواعد اصلی برای اجرای رأی داوری ندارد و مواد سه و شش آن به کنوانسیون نیویورک ارجاع می‌دهند. ماهیت تکمیلی کنوانسیون اروپایی و عدم تعارض آن با کنوانسیون نیویورک در رویه قضائی برخی دول متعاهد نیز به تصریح مطرح گردیده است.^{۴۱}

در بررسی مقرر حق انتخاب مساعدترین قاعده خواهیم دید که همین ماهیت تکمیلی موجب شده، علی‌رغم اصل کلی ناظر به عدم امکان جمع بین دو رژیم اجرایی موضوع دو معاهده به بهانه سازگاری، استثنائاً در مورد کنوانسیون اروپایی و کنوانسیون نیویورک این امکان وجود دارد (van den Berg ۱۹۸۱, pp. ۸۵-۸۶). قاعده حداکثر تأثیر در ارتباط بین کنوانسیون نیویورک و کنوانسیون واشنگتن ۱۹۶۵، در فرض تداخل قلمرو به خوبی قابل اعمال است و مقرر مخالفی در کنوانسیون اخیر دیده نمی‌شود.

در ارتباط بین کنوانسیون نیویورک و کنوانسیون پاناما ۱۹۷۵ جز آنچه به طور خاص از شمول قاعده حداکثر تأثیر خارج شده باشد مانند مفاد ماده سه کنوانسیون پاناما، قاعده حداکثر تأثیر علی‌الاصول قابل اعمال به نظر می‌رسد. ولی عدم وضوح کافی کنوانسیون پاناما و طرز تفکر حقوقی ویژه کشورهای امریکای لاتین این احتمال را به وجود می‌آورد که دادگاههای کشورهای مزبور، با لاحق دانستن کنوانسیون پاناما، از اعمال این اصل خودداری کنند (van den Berg ۱۹۸۱, pp. ۱۰۳-۱۰۴).

۳. علی‌رغم دلایلی که نگارنده مطرح کرده و علی‌رغم نظر مساعد برخی مفسران کنوانسیون نیویورک، در رویه قضائی دول متعاهد، گاه شاهد اتخاذ عقیده مخالف هستیم مانند رای زیر صادره از دادگاه هلند:

President of the Rechtbank of the Hague, June ۲۳, ۱۹۷۲, Weinstein International Corp. v. Nagtegaal N.V., V Yearbook. ۱۹۸۰. p. ۲۶۹.

^{۴۱} Corte di Appello of Florence, Oct. ۲۲, ۱۹۷۶, Tradax v. Caraplli, III Yearbook, ۱۹۷۸, p. ۲۷۹.

در مورد کنوانسیون مسکو ۱۹۷۲، صراحت بند یک ماده شش این کنوانسیون در مورد عدم قابلیت استناد معاهدات دوجانبه و چندجانبه سابق، جایی برای اعمال اصل حداکثر تأثیر باقی نمی‌گذارد و کنوانسیون نیویورک را در رابطه بین دول متعاهد کنوانسیون مسکو و در قلمرو اجرایی این کنوانسیون، باید منسوخ دانست. با این وصف، نتیجه مزبور در مورد آن دسته از متعاهدان کنوانسیون مسکو مانند برخی از جمهوری‌های شوروی سابق که اخیراً به کنوانسیون نیویورک پیوسته باشند، قابل تأمل است.

در مورد معاهدات دو جانبه دست کم در فرض سابق بودن آنها نسبت به کنوانسیون نیویورک و لاحق بودن کنوانسیون مزبور نسبت به آنها، قاعده حداکثر تأثیر (به موجب بند یک ماده هفت کنوانسیون نیویورک) بهترین قاعده جهت تنظیم رابطه این معاهدات با کنوانسیون نیویورک است.

۵-۴- حق انتخاب مساعدترین قاعده در کنوانسیون نیویورک

دیدیم که کنوانسیون نیویورک در قسمت اخیر بند یک ماده هفت، قاعده‌ای به دست داده که وان دن برگ از آن به "مقرره حق انتخاب مساعدترین قاعده" (more-favourable-right-provision: *ibid.*, p. ۸۲) تعبیر نموده و دیگر نویسندگان نیز از این تعبیر استقبال کرده‌اند (Rivkin ۱۹۹۸, p. ۱۰; Rubino-Sammartano ۱۹۹۰, p. ۴۹۳). به نظر نگارنده، جهت تبیین قاعده، بحث از سه موضوع ضروری است: مفهوم قاعده؛ ذی‌نفع قاعده؛ و محدودیت قاعده به واسطه عدم امکان تلفیق دو یا چند رژیم اجرایی متفاوت باهم.

۵-۴-۱- مفهوم قاعده: مفهوم قاعده مزبور که بازتابی از اصل حداکثر تأثیر و وسیله تأمین هدف کنوانسیون نیویورک در تسهیل هرچه بیشتر اجرای آراست، در این نکته خلاصه می‌شود که اگر شرایط کنوانسیون برای اجرای رأی داوری جمع نیامده باشد و یا فراهم آوردن مجموعه این شرایط سخت باشد، خواهان اجرا می‌تواند اجرای رأی را بر مبنای دیگر اعم از حقوق ملی کشور محل درخواست اجرا یا کنوانسیون دیگری که کشور مزبور بدان پیوسته است، بخواهد. دادگاه پژوهش آلمان، منطق این قاعده را به خوبی بیان داشته است: «منطق مقرره مزبور اجتناب از محروم ساختن در خوست کننده شناسایی رأی از امکانات مطلوب‌تری است که به موجب حقوق کشور محل درخواست اجرا [یا دیگر معاهدات این کشور] می‌توان به دست آورد»^{۴۲} گرچه مقرره حق انتخاب مساعدترین قاعده، تا آنجا که به معاهدات دیگر کشور محل درخواست اجرا مربوط می‌شود، راهکار یا طریق عملی اجرای قاعده سازگاری است و در این زمینه هر دو قاعده با هم نقش واحدی را بازی می‌کنند، ولی، حق انتخاب مساعدترین قاعده، بر خلاف قاعده سازگاری، به معاهدات محدود نمی‌شود و نظامهای حقوق ملی را در فرضی که دارای رژیم اجرایی مساعدتری باشند، دربرمی‌گیرد.

نتیجه طبیعی و ضروری این امر، عدم حکومت کنوانسیون بر مقررات حقوق داخلی کشورهای متعاهد و عدم نسخ این مقررات در قلمرو شمول کنوانسیون و به تبع، همزیستی دو نظام اجرایی (موضوع کنوانسیون و موضوع حقوق داخلی) است. در گذشته، موارد اعمال بند یک ماده هفت کنوانسیون در رویه قضائی دول متعاهد بسیار محدود بوده است.^{۴۳} شاید بارزترین مصداق سنتی اعمال این مقرره، رویه دادگاههای آلمان بر اجرای آرای داوری مشمول کنوانسیون، علی‌رغم بطلان قرارداد داوری است (Van den berg ۱۹۸۱, pp. ۸۴ & ۸۸; Gaja ۱۹۸۰, I.C.۳; Rivkin ۱۹۹۸, pp. ۱۰-۱۲). استدلال دادگاههای مزبور مبتنی بر این نکته است که گرچه به موجب قسمت "الف" بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک، بی‌اعتباری قرارداد داوری از ملبنی امتناع از اجرای رأی است، حقوق داخلی آلمان عدم اعتبار قرارداد داوری را مبنایی برای ردّ در خواست اجرای رأی نمی‌داند. بنابراین، اگر بطلان قرارداد داوری در کشور محل صدور رأی، در قالب دعوای ابطال قابل طرح بوده و مطرح نشده است و به تبع، رأی باطل نگردیده تا به دلیل بطلان رأی، از دادگاه آلمان تقاضای ردّ درخواست اجرای رأی شود، صرف بطلان قرارداد داوری را نمی‌توان به استناد قسمت "الف" از بند یک ماده پنج کنوانسیون، مستند ردّ درخواست اجرا قرارداد.

^{۴۲} Oberlandesgericht of Cologne, June ۱۰, ۱۹۷۶, IV Yearbook, ۱۹۷۹, p. ۲۵۸.

۲. وان دن برگ علت این امر را احتمالاً عدم آشنایی طرفین با حقوق داخلی کشورها و مساعدتر بودن مقررات کنوانسیون نیویورک نسبت به حقوق داخلی اغلب کشورها دانسته است. ر.ک.:

زیرا، دادگاه آلمان براساس بند یک ماده هفت کنوانسیون باید قاعده مساعدتر، یعنی مقررات حقوق داخلی آلمان که بطلان قرارداد را مبنای ردّ اجرای رأی نمی‌داند، اعمال نماید.

از آن زمان تا کنون، موارد استناد به بند یک ماده هفت، با توجه به اصلاحات آزادی‌گرایانه‌ای که در حقوق داخلی کشورها به عمل آمده، بیشتر شده است.

مهمترین و در عین حال بحث‌انگیزترین موارد اعمال بند یک ماده هفت، اجرای آرای ابطال شده در کشور مبدأ، توسط کشورهای فرانسه و ایالات متحده است.^{۴۴} دادگاه‌های کشورهای مزبور، علی‌رغم قسمت^{۴۵} از بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک در مورد امتناع از اجرای رأی در صورت ابطال آن در کشور مبدأ، به واسطه فقدان این مبنای امتناع از اجرا در حقوق داخلی خود، به استناد بند یک ماده هفت کنوانسیون، اقدام به اجرای رأی، براساس مقررات حقوق داخلی خود که قواعد مساعدتر تلقی می‌شوند، می‌نمایند. لازم به ذکر است که این مقرر در عین حال که به یکی از اهداف کنوانسیون یعنی تسهیل هیچ‌یک از اجراء کمک می‌کند، به هدف دیگر آن، یعنی یکنواختی و وحدت رویه در امر اجرای آرای مشمول کنوانسیون آسیب می‌رساند.

۴-۲- ذی نفع قاعده: مقصود از "طرف ذی نفع" (interested party) در بند یک ماده هفت کنوانسیون چه کسی است؟ کدام طرف حق استناد به قاعده مساعدتر را دارد؟ آیا معترض به اجرا هم می‌تواند در صورت مساعدتر دانستن شرایط یا موانع موجود در حقوق ملی کشور محل درخواست اجرا یا کنوانسیون، هر یک از این دو نظام اجرایی را که به حال خود مساعدتر بداند، انتخاب کند؟

بند یک ماده هفت کنوانسیون عبارت «طرف ذی نفع» را ظاهراً به طور مطلق و اعم از خواهان و خوانده به کار برده است. این ظهور ممکن است در مقایسه با دیگر مواد کنوانسیون که همه‌جا تصریحاً با تفکیک دقیق از طرف "درخواست کننده شناسایی و اجرا" (the party applying for recognition and enforcement) و "طرفی که علیه او به رأی استناد گردیده" (the party against whom [the award] is invoked) یاد می‌کند، تقویت شود.

بی تردید این تفسیر ادبی با هدف کنوانسیون در مورد تسهیل شناسایی و اجرا و فلسفه وجودی آن منافی است و حتی عقلاً محال و منطقاً موجب دور باطل است: با هدف کنوانسیون در مورد آسان سازی اجرای رأی داوری در تعارض است، زیرا، مقررات هر یک از کنوانسیونها یا نظام حقوق داخلی کشور محل درخواست اجرا که متضمن شرایط یا موانع بیشتری باشد، از نظر معترض به اجرا مساعدتر تلقی و بدان استناد خواهد نمود؛ با فلسفه وجودی کنوانسیون نیویورک مغایر است، زیرا، در تمام مواردی که مقررات کنوانسیون نیویورک سهل تر از مقررات حقوق داخلی کشور محل درخواست اجرا باشد، معترض به اجرا به مقررات اخیر به عنوان قانون مساعدتر استناد می‌نماید و مانع از اجرای کنوانسیون می‌شود، در این صورت، وجود و عدم وجود کنوانسیون مساوی بوده و فایده‌ای بر تصویب آن مترتب نخواهد بود؛ عقلاً محال و موجب دور باطل است، زیرا، اگر مطابق بند یک ماده هفت هر دو طرف (خواهان اجرا و خوانده که معترض به اجراء است)، از آنجا که هر یک به اعتباری طرف ذی نفع به حساب می‌آیند، بتوانند به قانون مساعدتر به حال خود استناد کنند، دادرسی رسیدگی کننده به درخواست اجرا در وضعیت تناقض آمیزی قرار خواهد گرفت. چرا که او در مقام اجرای تکلیف موضوع بند یک ماده هفت، قانون مساعدتر به حال هر یک از طرفین را اعمال نماید، همین تکلیف را در قبال دیگر تخلف کرده است.

با توجه به مراتب فوق، باید طرف ذی نفع را تنها ناظر به درخواست کننده اجرا دانست و حق انتخاب را به وی داد. بند یک ماده هفت را از آن جهت که سخن از بهره‌مندی از هر گونه حق موضوع رأی داوری بر اساس حقوق داخلی یا کنوانسیونهای دیگر مورد تصویب کشور محل درخواست اجرا می‌گوید، می‌توان مؤید این برداشت دانست. زیرا علی‌الاصول، حق یا حقوق موضوع رأی داوری به محکوم‌له آن که درخواست کننده اجرا نیز هست، تعلق دارد و طرف دیگر معمولاً متعهد رأی داوری و محکوم علیه است. نه تنها دادگاههای دول متعاهد، رویه‌ای خلاف تفسیر فوق، در مورد مفهوم کلمه طرف ذی نفع اتخاذ

^{۴۴} E.g. See: *Hilmarton Ltd. v. Omnium de traitement et de valorization [OTV]*, Cour de Cassation, ۲۳ March ۱۹۹۴, XX Yearbook, ۱۹۹۵, p.۶۶۳; Rev. arb., ۱۹۹۴, p.۳۷۷; Revue critique, ۱۹۹۴, p. ۳۵۶; Clunet, ۱۹۹۴, p.۷۰۱; *Chromalloy Aeroservices v. Arab Republic of Egypt*, ۹۳۹F. Supp. (D.D.C.۱۹۹۶) p.۹۰۷.

نکرده‌اند، مفسران و مؤلفان نیز بر دلالت عبارت "طرف ذی نفع" بر درخواست کننده اجرا اتفاق نظر دارند (van den Berg ۱۹۷۷, p. ۲۶۳; Sanders ۱۹۹۸, p. ۱۰; Rivkin ۱۹۹۸, p. ۸۵; ۱۹۸۱).

۴-۳- محدودیت قاعده: منع ترکیب رژیم‌های متفاوت اجرایی محدودیت مهم حق انتخاب مساعدترین قاعده را، شاید بتوان به زبان ساده در اصل همه یا هیچ خلاصه کرد. مقصود اینست که اگر درخواست کننده اجرای رأی به مقرر مساعدتری که در یک رژیم اجرایی موجود است، استناد می‌کند، باید هم آن رژیم اجرایی (مثلاً معاهده دیگر یا نظام حقوق داخلی کشور محل درخواست اجرا) را بپذیرد و اگر اعمال مقررهای از یک رژیم اجرایی (مانند مقررات شکلی کنوانسیون نیویورک راجع به قرارداد داوری) را به دلیل نامساعدتر بودن، نمی‌خواهد، باید کل آن رژیم اجرایی را رد کند. درخواست کننده اجزای توانست استقلال و پیوستگی یک مجموعه واحد را نادیده بگیرد و به طور دلخواه بین رژیم‌های متفاوت اجرایی موضوع دو یا چند کنوانسیون یا رژیم اجرایی موضوع یک کنوانسیون و رژیم اجرایی تمهید شده در حقوق داخلی کشور محل درخواست اجرا ترکیب نماید و بدین ترتیب به تعادل و توازن که بین مجموع مقررات مربوط به یک رژیم اجرایی وجود دارد، آسیب برساند. ترکیب دو رژیم اجرایی که مثلاً دو معاهده ارائه داده‌اند، تنها در فرضی ممکن است که خود این معاهدات چنین امری را مجاز دانسته باشند، چیزی که در رابطه بین کنوانسیون نیویورک و کنوانسیون اروپایی به واسطه ماهیت تکمیلی کنوانسیون اخیر و با توجه به صراحت مقررات آن مصداق دارد.

عدم امکان ترکیب دو رژیم اجرایی متفاوت، به استناد حق انتخاب مساعدترین قاعده موضوع کنوانسیون نیویورک توسط محققان تصریح شده است (van den Berg ۱۹۸۱, pp. ۸۵-۶; Rubino-Sammartano ۱۹۹۰, p. ۴۹۲; Rivkin ۱۹۹۸, pp. ۱۲-۱۳). آنان هشدار داده‌اند که حق انتخاب مساعدترین قاعده برای استفاده از معاهده یا قانون داخلی مساعدتر، بصورت مطلق [همه یا هیچ] است. بنابراین، مثلاً درخواست کننده اجرای رأی در آلمان، نمی‌تواند برای فرار از مقرر شکلی کنوانسیون راجع به کتبی بودن قرارداد، به حقوق داخلی آلمان استناد کند و برای جنبه‌های دیگر به کنوانسیون نیویورک برگردد. همچنان که درخواست کننده اجرای رأی در ایالات متحده، نمی‌تواند برای فرار از برخی از مبانی رد درخواست اجرا در کنوانسیون، همانند ابطال رأی در کشور مبدأ (قسمت "ه" از بند یک ماده پنج) به حقوق داخلی این کشور (حقوق فدرال یا حقوق ایالت محل درخواست اجرا) که فاقد این مبنا است، استناد کند، ولی دیگر نتایج آن راجع به صلاحیت دادگاه (اصل صلاحیت دادگاههای ایالتی مگر در موارد خاص صلاحیت موضوعی دادگاههای فدرال) و نیز مرور زمان کوتاهتر برای تأیید رأی را نپذیرد و در این زمینه‌ها به کنوانسیون باز گردد و از آن بهره‌مند شود. بنابراین، کسی که به امید اجرای رأی داوری ابطال شده در کشور مبدأ، به استناد بند یک ماده هفت کنوانسیون، به حقوق داخلی امریکا تمسک می‌کند باید مطمئن باشد که مبنای خاص و مستقلی برای صلاحیت دادگاه فدرال وجود دارد و نیز توجه کند که مشمول مرور زمان یک ساله مقرر در حقوق داخلی است و نه مرور زمان سه ساله مخصوص آرای مشمول کنوانسیون نیویورک (Rivkin ۱۹۹۸, pp. ۱۲-۱۳).

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ۱- جنیدی، لعیا (۱۳۸۷)، دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به درخواست ابطال رأی داور در داوری های بین المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲.
- ۲- جنیدی، لعیا (۱۳۸۷)، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
- ۳- لالیو، پیر (۲۲-۱۳۷۱)، "اجرای احکام داوری بین المللی"، ترجمه سوسن خطاطان، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره شانزدهم و هفدهم.

منابع انگلیسی

- 1- Crepin, Sophie (1995), Les sentences arbitrales devant le juge francais, pratique de l'exécution et du contrôle judiciaire depuis les réformes de 1980-81, Paris, These.
- 2- David, R. (1982), L'arbitrage dans le commerce international, Paris, Economica, 1982.
- 3- David, R. (1987) Le droit du commerce international, Reflexions d'un comparative sur le droit international prive, Paris, Economica Juridiques comparative.
- 4- Delaume, G. (1978-80) Transnational Contracts, Applicable Law and Settlement of Disputes, Dobbs Ferry.

- Δ- Derains, Y. (1981) National Report, France, VI Yearbook.
- 6- Ferrant, M. (1982) "About the Nature (National or A-national; Contractual or Jurisdictional) of ICC Awards under the N.Y. Convention", Art of Arbitration, Kluwer.
- 7- Fouchard, Ph., E. Gillard & B. Goldman (1996), *Traite de l'arbitrage commercial international*, Paris.
- 8- International Chamber of Commerce(1953), No. 174, Enforcement of International Arbitral Awards, Report and Preliminary Draft Convention, Paris, ICC Brochure.
- 9- Gaja, G. (1980), New York Convention, Dobbs Ferry.
- 10- Giardina, A. (1998), "A Practical Application of Multilateral Conventions", 14th ICCA Congress.
- 11- Kerr, Michael (1996), "Concord and Conflict in International Arbitration", Lecture in Memory of Donald Keating (1924 – 1995).
- 12- Reed, Lucy F. (1998) "Experience of Practical Problems of Enforcement", 14th, Paris, ICC Congress.
- 13- Rivkin, D.W. (1998) "The Enforcement of Award Nullified in the Country of Origin: The American Experience", 14th, Paris, ICC Congress.
- 14- Rubino-Sammartano, M.(1990) *International Arbitration Law*, Kluwer.
- 15- Majoros, F.(1979) *Les conventions internationales en matiere de droit prive*, Paris
- 16- Mayer, P.(1992) "L' execution des sentences arbitrales dans les pays de droit romaniste" *L'execution des sentences arbitrales* , Paris: Publication CCI N 440/6.
- 17- Mealy's International Arbitration Report, August 1996,
- 18- Paulsson J. (1998-b), "Towards Minimum Standards of Enforcement: Feasibility of A Model Law", 14th , Paris, ICCA Congress.
- 19- Paulsson J. (1998-b), "May or Must under the New York Convention: an Exercise in Syntax and Linguistics, 14 *Arbitration International*, No.2.
- 20- Paulsson, J.(1980), "Arbitration and Swedish Courts", Paper Submitted to Arbitration and state Courts Organized by Institute of International Business Law and Practice of ICC, Paris.
- 21- Sanders, P. (1977), 'Commentary', II Yearbook: Commercial Arbitration.
- 22- Sumpliner, G.H. (1997) "Enforcement of Nullified Foreign Arbitral Awards-Chromalloy Revisited", *Journal of International Arbitration*.
- 23- van den Berg, A.J. (1996)" The New York Convention: Its Intended Effects, Its Interpretation, Salient Problem Areas", *The New York Convention of 1958, A Collection of Reports and Materials Delivered at the ASA Conferences Held in Zurich on 2 February 1996*, Swiss Arbitration Association, ASA Special Series, No. 9.
- 24- van den Berg, A. J.(1986), "Non-domestic Awards under the New York Convention", 2 *Arbitration International*.
- 25- van den Berg A.J. (1981), *The New York Arbitration Convention of 1958*, Kluwer.
- 26- Yearbook: Commercial Arbitration, 1977-200